مجلهٔ

حقیقت

۳۴

سال ششم - شماره چهارم

رمضان و شوال	سرطان و اسد	جون و جولایی
۱٤٤٠هـ ق	۱۳۹۸ هـ ش	۲۰۱۹ م

- نگاهی بر اشغال خونین و تعامل سیاسی امریکا در افغانستان
- امارت اسلامی و افغانستان واحد
- طالبان از اقتدارگرایی در جنگ تا پیروزی در دیپلوماسی
- مصاحبهٔ اختصاصی مجلهٔ حقیقت با محترم قاری صلاح‌الدین ایوبی که موفق به فرار از زندان گردید!
- امتحانات او په وړاندې یې د حقپالو مواقف

مجلهٔ
حقیقت

سال ششم، شماره چهارم
رمضان و شوال ۱۴۴۰هـق
سرطان و اسد ۱۳۹۸هـش
جون و جولایی ۲۰۱۹م



فهرست مطالب

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول: احمد تنویر

دیزاین: صابر بلوچ

هیئت تحریریه:
منصور تالقانی
موفق افغان
سعیدبدخشانی
سید سعید
حبیبی سمنگانی
سمیع الله زرمتی

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag

یادآوری:

سرمقاله

افتضاحات ادارۀ کابل؛ رسوایی پُشت رسوایی!

ادارۀ کابل که همواره با چالش های جدی از رسوایی و افتضاحات فاحش سیاسی روبرو بوده، این روزها بیش از هر زمان دگر در اوج افتضاحات سیاسی قرار گرفته و نماد تمسخر و استهزاء در سطح منطقه و جهان گردیده است؛ بطوریکه اگر قرار باشد مفتضح ترین رژیم حاکم در سطح جهان را مثال بزنند هر سیاستمدار و تحلیلگر مسایل جهانی، راحت ادارۀ کابل را مثال می زنند.

ادارۀ کابل که از روز نخست توسط امریکا بر غرض غلط و منویات شوم بنیاد گذاشته شده تا به امروز هزاران نوع افتضاح و اشتباه را در تاریخچه اش ثبت و سجل کرده است که کمتر نظام تحت استعمار، نظیر آن را به خود دیده است؛ جالب آنکه سران آن اداره، با کمال بی شرمی به جای خاتمه دادن به افتضاحات سیاسی و آبروریزی های فاحش حکومتی همواره در توجیه کارهای غلط خود بوده و چنان در باتلاق افتضاحات غرق اند که هر کار غلط و هر رسوایی در چشم شان خوب دیده می شود.

از اختلافات اشرفغنی با داکتر عبدالله (شریک نیمی از قدرت) در بسیاری از مسایل و جنجال ها گرفته، تا افتضاحات شرم آور جنرال دوستم (معاون نخست اشرفغنی)، از نامشروعیت و غیرقانونی بودن ادامۀ کار ادارۀ ناکام وحدت ملی (پس از اول جوزای سالجاری) گرفته تا رسوایی های اخلاقی ارگ، از نتایج مفتضح و بسیار زشت انتخابات پارلمانی گرفته تا جنجال ها و کشمکش های لفظی و فیزیکی در پارلمان، از بی نزاکتی های سیاسی و دیپلوماتیک روابط خارجۀ ادارۀ کابل تا شکست های پی در پی نظامی در میادین مختلف، از توسعه وحشت، خشونت و جنایت بر مردم ملکی تا هتک حرمت مقدسات (مساجد و مدارس دینی) در یورش های وحشیانۀ شبانه و ... همه و همه اوج افتضاحات و رسوایی های ادارۀ کابل و رسوایی پُشت رسوایی آن را نشان می دهد و اینکه آن اداره تا چه حد مفتضح، غیرقابل قبول و ناکارآمد گردیده است.

در طرف مقابل پیشرویهای روز افزون مجاهدین امارت اسلامی در جریان عملیات الفتح، در میادین نظامی و فتح ده ها ولسوالی و آزاد سازی مناطق وسیع از کشور، کشته شدن روزانه صدها عسکر دشمن و نیز دستاوردهای چشمگیر آنان در میادین سیاسی و دیپلوماسی نیز به نوعی بر ادارۀ کابل به معنای شکست های مهم و غیرقابل جبران تعبیر می شود که این همه نیز از فضل و نصرت الله متعال و غیرت و همت جانانۀ مجاهدین و حمایت عام و تام ملت غیور و مسلمان است که ان شاءالله روز به روز شاهد خبرهای خوش و خوش تر از پیروزی ها و مفاخر در میادین جنگ و سیاست خواهیم بود.

حال که بر همه واضح و هویدا گردیده است که ادارۀ کابل در منجلاب فساد و در مهلکۀ فراگیر در تمام عرصه ها گیر کرده باید عساکر و پولیس آن اداره، پند گرفته و بیشتر از این خود را چوب سوخت آن رژیم فرسوده و ناپایدار قرار نداده و جان شیرین خود را فدای هیچ و پوچ نگردانند و به جای آنکه دنیا و آخرت خود را در مسیر رضامندی دشمنان اسلام و ایادی اجیر آنها قربانی کنند بر خود رحم کرده و راه عزت و آزادی را برگزینند کاری که این روزها بسیاری از هم رزمان شان در رده های مختلف در پیش گرفته و دسته دسته با درک حقایق به صفوف مبارزین راه حق و مجاهدین راه عزت و آزادی پیوسته و یا می پیوندند.

پایان اشغال یا آغاز دیالوگ میان افغان ها؟

سادات چرخی

دراین روزها دو فقره کوتاه بر سر زبان های عام و خاص جاریست و طرف های درگیر در کشور یعنی امارت اسلامی وقوای اشغالگر امریکایی نیز یکی از این دو مطلب را کلید حل معضله جاری درکشور میدانند وجر بحث های زیادی نیز دراین مورد مطبوعاتی شده است درحالیکه عموم مردم عمق ومحتوای این دو مطلب را به آسانی درک کرده نمیتوانند.

این دو مطلب درجملات ساده گنجانیده شده اما مفهوم آن حایز اهمیت میباشد.

شماری میگویند که (پایان اشغال درحل معضله جاری درکشور اولویت دارد) و شماری دیگر میگویند که (اولویت در آغاز دیالوگ میان افغان ها است).

یعنی کسانیکه مخالف اشغال کشورهستند پایان اشغال کشور را کلید همه مشکلات و مصیبت ها میدانند و شمار دیگری که منفعت و حیات شان درموجودیت اشغالگران گره خورده یعنی همکاران امریکایی ها هستند، اصرار می ورزند که برای حل معضله کشور نخست دیالوگ ومذاکره بین افغان ها در حضور قوای اشغالگر آغاز شود.

بیائید این دو مطلب را تحلیل و تجزیه نمائیم تا واضح گردد که دراین دو فقره چه مفهومی نهفته و کدام یک از این دو مطلب برای ملت اولویت دارد و کدام یک آن خاموش کننده شعله های آتش در کشور ما میتواند باشد وبه اصطلاح عامیانه سر کلاوه درکجا است.

دراین هیچ تردیدی وجود ندارد که اشغال کشور مایه همه تراژدی ها، جنگ های خانمان سوز، مهاجرت ها و بدختی ها میباشد، همین اشغالگران امریکایی هستند که در کشورما آتش جنگ را افروخته اند و بالای این کشور تجاوز کرده اند، همین امریکایی ها اند که دراین کشور زندان های جهنمی ایجاد کردند، قتل عام ها، بمباران کورکورانه، حملات درون و یورش های شب هنگام را انجام میدهند، مراسم عنعنوی ، جنازه ها، عروسی ها، محفل های علمی و فرهنگی وگردهمایی های عامه را هدف قرار میدهند، همین اشغالگران هستند که حریت وآزادی ملت ما را سلب کرده و مانع خواست و خود ارادیت افغان ها گشته اند، سوق و اداره کشور را بدست گرفتند و سخن اول و آخر را دراین کشور از آن خود ساخته اند، خلاصه امریکایی های اشغالگر مسئول همه نابسامانی ها دراین کشور هستند و اگر اشغال کشور پایان یابد و خارجی های متجاوز از کشور ما بیرون شوند، فرصت خوبی دست می دهد تا افغان ها در مورد سرنوشت شان خود تصمیم بگیرند و چانس مداخله بیرون ها منتفی میگردد و هرچه به نفع مردم وکشور شان باشد برای برآورده ساختن آن گام های عملی برداشته میتوانند پس واضح است که نخست اشغال کشور پایان یابد و متعاقبا دیالوگ بین افغان ها آغاز گردد.

اگرمطلب دومی را تحلیل کنیم که در موجودیت اشغالگران امریکایی دیالوگ میان افغان ها آغاز شود چه پیامدی خواهد داشت میتوانیم بگوئیم که افغان های اصیل این وطن درچنین شرائط چگونه میتوانند با حریت کامل تصمیم بگیرند؟ و چه تضمینی وجود دارد که جواسیس و نوکران امریکایی ها ، مانع توفقات افغانی نمی شوند و ماجرای انتخاب رئیس

پارلمان دراینجا تکرار نمیگردد؟ ویا چگونه توافقات شان را در حضور قوای اشغالگر عملی نمایند؟ و یا اقلا امریکایی ها در مذاکرات بین الافغانی مداخله نمیکنند؟ و یا اشغالگران امریکایی مستقیما مانع تطبیق مواد اتفاقی نمیشوند؟ که البته این همه سوالات دراین صورت بی پاسخ میماند.

**** همین اشغالگران امریکایی هستند که در کشورما آتش جنگ را افروخته اند و بالای این کشور تجاوز کرده اند، همین امریکایی ها اند که دراین کشور زندان های جهنمی ایجاد کردند، قتل عام ها، بمباران کورکورانه، حملات درون و یورش های شب هنگام را انجام میدهند، مراسم عنعنوی ، جنازه ها، عروسی ها، محفل های علمی و فرهنگی وگردهمایی های عامه را هدف قرار میدهند.**

**** یگانه راه حل معضله کشور خروج قوای اشغالگر از کشور است که باید افغان ها همه ازیك حنجره با یك صدا مخالفت شان را با اشغال کشور ابراز نمایند و قبل از آغاز دیالوگ میان افغان ها به پایان اشغال کشور صدا بلند کنند.**

و آیا مسخره نیست که دشمن هنوز درخانه حضور وتسلط دارد اما خانواده ای متعلق به این خانه بر سر مسایل خورد وریزه خانه که هنوز مالک اش نیستند بحث وگفتگو نمایند؟!

برملاست که در موجودیت قوای اشغالگر در کشور و تسلط شان بر حریم فضایی و ارضی ما، مذاکره و دیالوگ بین افغان ها نه تنها شرم آور و بی معنی است بلکه در موجودیت اشغالگران، دیالوگ بین الافغان بر سرنوشت کشور، اشغال و اداره دست نشانده امریکایی ها را یکنوع مشروعیت می بخشد که این خود حکم تسلیمی را دارد.

و همچنان هیچکس تضمین کرده نمیتواند که اشغالگران امریکایی بعد از آغاز دیالوگ میان افغان ها، از کشور ما بلا قید و شرط بیرون می شوند.

لهذا یگانه راه حل معضله کشور خروج قوای اشغالگر از کشور است که باید افغان ها همه ازیک حنجره با یک صدا مخالفت شان را با اشغال کشور ابراز نمایند و قبل از آغاز دیالوگ میان افغان ها به پایان اشغال کشور صدا بلند کنند.

امریکایی ها میخواهند بوسیله جواسیس شان که سالیان متمادی بالای آنان سرمایه گذاری کرده اند، اهداف شان را که با اعمال زور نتوانستند بدست بیاورند، بوسیله دیالوگ و مذاکره بین الافغانی بدست بیاورند و معلومدار است افغان های فروخته شده با استفاده از حضور امریکایی ها خوب تر میتوانند اهداف امریکایی ها را دنبال کنند، و افتخار قهرمانی را از افغان ها گرفته لقب وطن فروشی وغلامی را برجبین افغان ها کوبیده و از اقامه نظام خالص شرعی جلوگیری نمایند.

ازطرف دیگر، آغاز دیالوگ و گفتگو میان افغان ها در حضور قوای امریکایی، برای وطن فروشان و چهره های مزدور از همه بیشتر زمینه مساعد میگردد تا با استفاده از زر وزور، خود را در آینده کشور مطرح نمایند وهمچو ۱۸ سال گذشته نظام دیموکراسی، به چشم مردم خاک بپاشند و آرمان شهداء و ایتام را پامال کنند، بدینوسیله فرزندان اصیل این میهن از صحنه عقب زده میشوند، اشخاص نامطلوب بار دیگر روی کار می آیند و آینده کشور همچو سالیان اشغال به وادی هلاکت فرو میرود وعوض صلح ، جنگ های بیشتر خانمان سوز در این کشور شعله ور خواهد گردید که نباید چنین اشتباه بزرگی را افغان ها مرتکب شوند.

شاید بعض ها تشویش داشته باشند که بعد از پایان اشغال، چانس مطرح شدن شان منتفی خواهد گشت اما بیاد داشته باشند که روز حساب و کتاب آمدنی است براین ملت رحم کنند تا بالای شان رحم شود و نباید خود را بزور بالای این ملت تحمیل کنند، بس است ظلم وتعدی همین قدر، شاید عوض آنان اشخاص امین تر، زیرک و لایقتری بیایند و از همه خوبتر زخم های افغان های مظلوم را ملحم نمایند و نعمت بزرگ الهی یعنی صلح دایمی زیر سایه نظام خالص اسلامی نصیب این ملت خواهد گردید و تاریخ یکبار دیگر پرچم قهرمانی را به افغان های طاغوت شکن خواهد سپرد.

به امید پایان اشغال و اقامه نظام خالص اسلامی در کشور.

وما ذلک علی الله بعزیز



(به بهانهٔ وفات رئیس جمهور فقید مصر محمد مرسی)

تاملی بر آزادی و استبداد در مصر (۱)

نویسنده: وحیدالله مصلح
ترجمه: حبیب الله حیدری

در ماه جون سال ۲۰۱۲ بین محمد مرسی و جنرال شفیق برای اخذ ریاست جمهوری مقابله گرم جریان داشت، در آن وقت هم، شفیق انتخاب نظامیان مصری بود و حتی گفته میشد که تا به اعلان نتایج انتخابات اردوی مصر بر سود شفیق پلان ها را ترتیب مینمودند، اما در آن وقت انقلاب مردمی در اوج خود قرار داشت، همین سبب شد که مرسی از نصف بیشتر رأی مردم مصر را از آن خود نموده رئیس جمهور منتخب اعلان شد.
در باره محمد مرسی گواهی تاریخ این است، که مرسی اولین و تا به آن وقت آخرین رئیس جمهور مصر بود که به رأی مردم کشورش به ریاست رسید، او نه مثل بزرگان مستبد کشور های دیگری اسلامی بر ۹۹ فیصد آراء آمد ونه هم بر ضمانت قوت های بیرونی معرفی شد، مرسی در این حال رئیس جمهور اخوان المسلمین هم نبود، او رئیس جمهور منتخب کشور بزرگ مصر بود، اگر شما رسانه های غربی را دنبال کنید، آنها حتماً در بیانیه های خود به جای مرسی رئیس جمهور ملت مصر او را رئیس حزب مذهبی معرفی می کند، شما میتوانید راپور بی بی سی پشتو و دیگر رسانه های غربی را در رابطه به وفات محمد مرسی که همین مطلب را ذکر کرده مطالعه نمائید.

نقش خط سیکولر برای استبداد :

خط سیکولر در مصر حکومت محمد مرسی را در مدت یک سال خود برای ثبات نگذاشتند، نظامیان مصری، با پلان و همکاری اسرایل، آمریکا، سعودی، امارات، حکومت ها وقدرت های دیگر استبدادی خط سیکولر مصر را در معرکه استبداد و حکومت مردمی در خدمت استبداد دوگانه بازی نمود، حتی در آن وقت البرادعی که عضوء برجسته خط سیکولر بود، در این جنگ برای استبداد اشتراک نمود، و او که در آن وقت رئیس جمهور منتخب مصر را فرعون خطاب می کرد، امروز در حکومت سیسی در کشور خود جای ندارد، در فرار و تبعید فقط در دنیای مجازی تویتر قرار دارد، در این اشخاص که استبدادی هستند، نقش مهم را در خط سیکولر «حمدین صاحبی» هم بازی کرد و «عمر موسی» هم که دایماً از تعمیر استبداد، حق

خود را جدا نموده، و در عوض اش اراده و آزادی مردم را در همان تعمیر، محبوس و حلق آویز کرده است.

خط سیکولار و توانای اپوزیسیون :

خط سیکولار مصر که در آن زمان کدام تظاهرات را انجام می دادند، و آن ها در این تنوع می کشتند ، آنها توان اپوزیسیون سنجیده، ملی، و سیاسی را نداشت، عاقبت اش به دست خود، آزادی و حکومت مردمی را حلق آویز نمودند، در استبداد مصر خط سیکولر مصر از لحاظ تاریخ از جمال تا مبارک و فتاح همه به ثبوت رسیدند، سیکولر ها از این در حراس است که چرا ملت مصر به جای خط سیکولر به یک تنظیم اسلامی رأی می دهد، واینها از ملت خود بیرون بشمار می روند، پس به همین منوال دست به همکاری و مشوره خارجی ها، و در غداری داخلی استبداد را قائم کردند، و حکومت مردمی را سرکوب نمودند.

و در این بین جالب است که یک تعداد منتقدین غرضی، در این قضیه هیچ بحثی نمیکنند که در خط سیکولر توان اپوزیسیون سالم، و فرهنگ اپوزیسیونی نداشت، اینها در این همه ناتوانی ها و بی فرهنگی بر ضد خواسته های ملی بر خواسته ها و مفاد شخصی، وحزبی خود مبتلا بودند، بر روی حکومت مرسی همه راه های انکشاف و ترقی را بستند، و در آخراش با نظامیان یک جا شده بر تابوت حکومت مردمی میخ ها را کوبیدند.

در حکومت مرسی در نتیجه همصدا بودن استبداد خارجی و داخلی، تظاهرات ها را پلان و تنظیم نمودند، قیمت همه آن اجناس و مواد مصرفی و خوراکی بلند برده شد، که تجارت آنها ملکیت نظامیان مصری بود، در مصر نظامیان از خود پروژه ها و برنامه های مستقل اقتصادی دارند، یک مافیای بزرگ بر اقتصاد مصر حلقه آور است، این مافیای اقتصادی را جنرالان هیچ وقت در اختیار و قدرت نماینده مردم غریب و راستین مصر نمیگذارند.

سرنگونی مرسی و نظریات ها:

در مصر کوشش ناکامی محمد مرسی و در مجموع حکومت داری اسلام طلب سطحی نبود، در این راستا اداره راند آمریکا و مراکز دیگر استراتیژیک، وقت به وقت نتیجه مطالعات خود را مع اوراق پالیسی ساخته شده به حکومت آمریکا پیشکش می کردند، حتیٰ موضوع دیکتاتور فعلی مصر سیسی هم بر اشخاص اسلام خواه حلقه زده بود، درست است که عوامل سرنگونی حکومت اسلامی خواهان زیاد داشت، حتی که یک تعداد عوامل شان به بزرگان حزب عدالت خواه هم راجع شد، ولی در این عوامل که ابعاد نظریاتی چقدر پرقدرت است دیگر شان اینقدر نیستند، در ابعاد نظریاتی دو نظر ذیل بسیار مهم است.

همسایهٔ مصر اسرائیل:

مصر از لحاظ جغرافیه موقعت حساس را دارا هست، امنیت و جنگ اسرائیل در طول ولایت سینا در بین مصر و اسرائیل موقعیت دارد، در مقابل اشغال اسرائیل مزاحمت فلسطینی ها بعد از مبارزه آزادی خواهی یاسر عرفات به حزب حماس به ارث گذاشته شد، و فلسفه نظریاتی و حمایتی این مزاحمت در مصر جا دارد، حاکم غزه و تحریک بزرگ آزادی فلسطین (حماس) اگر در فلسطین همچنین پرقدرت باشد، و در مصر اخوان المسلمین به واسطه مرسی چنین حکومتداری را ایجاد می کرد که فلسطین در آن قضیه ولاء وبراء می بود، همان فلسطین که خط سیکولار در آن خط محاصره بر کودکان، کهن سالها، زنان، مریض ها، واشخاص محتاج را بسته بودند، و همیشه در محاصره اقتصادی از اسرائیل پیش قدم بود، اما مرسی مصر در مقابل تجاوز اسرائیل بر غزه در سال ۲۰۱۲ موقف تاریخی گرفت، مصر میزبان خالد مشعل شد، و اسرائیل را مثل شکست خورده در جنگ جلوی مشعل بر میز مذاکره نشستاند.

اسرائیل هیچ وقت نمیخواهد که حماس فلسطین و اخوان مصر همصدا باشد و برای اسرائیل در بازی برای بقای خود بازی با سرنوشت اخوان و مصری ها بسیار مفید است.

اگر سخنان محمد مرسی را که در باره غزه در وقت ریاست جمهوری مرسی گفته بود را بشنوید، این را درک خواهید کرد که اسرائیل و آمریکا هیچ وقت در مصر چنین نظام و رئیس جمهور را قبول نمی کنند.

ادامه دارد...



طالبان از اقتدارگرایی در جنگ تا پیروزی در دیپلوماسی

انجینر عثمان

طالبان، مردان آزادیخواه سرزمین آزاده ام افغانستان این روزها هم در جنگ حماسه آفریده و هم در میدان مذاکره و گفتگو، و اگر این روند کماکان ادامه پیدا کند چه بسا این مردان مقتدر زمام بسیاری از صلاحیت های ارزشمند کشوری را در آینده نه چندان بدست خواهند گرفت، و روزی شاید حرف اول حرف طالبان باشد. ان شاء الله

اگر سری به میادین جنگ بزنیم بسیار واضح مشاهده می کنیم که جبهه جنگی طالبان بسیار قوی، با مورال و انگیزه در میادین نظامی ظاهر شده و اقتدارگرایی مطلق را از آن خود کرده است چرا که مردان طالب جنگ شان را جهاد مقدس، و جهاد مقدس را ارزشمندترین عبادت، و پیروزی و احیانا شهادت را بزرگترین افتخار برای خود می دانند، چنین مردان حماسه جو هیچ گاهی از جنگ خسته نشده و هیچ گاهی به کمتر از رضایت خداوند راضی نمی شوند.

طالبان بر عکس دگر تنظیم های دنیا هرگاه احساس می کنند در میادین سیاست شاید امریکا را قناعت داده نتوانند چونکه امریکا در جنگ نامرد و در میدان سیاست بسیار حیله گر است بجای آنکه خفه و خسته شوند هنوز بیشتر خوش می شوند چرا که گزینۀ نظامی آنها همیشه روی دست است و با شوق و انگیزه به جهاد و مبارزه خود می پردازند پس امریکا هر وقت بخواهد چاره ندارد جز آنکه با طالب صلح و یا مذاکره کند.

در میادین سیاست هم طالب با اشتراک در کانفرانس های مهم جهانی این روزها آوازه خود را بسیار واضح و رسا می کشند، در خانۀ شوروی با اقتدار از مبارزه خود سخن گفته و فواید تعامل

سازنده را گوشزد کردند، کمزوری های رژیم کابل را بسیار روشن گرانه بیان کرده و چالش های مهم و موانع اصلی فراروی صلح را با استدلال واضح ساختند و با سعه صدر و فراخ دلی نشان دادند که می توانند در کنار فریب خوردگان داخلی در صورتیکه اهداف مشترک و خیرخواهی ملت و کشور عزیز افغانستان را بخواهند کنار آمده می توانند یعنی می توانند با افغان ها گفتگوی بین الافغانی داشته باشند و از هیچ گزینه برای ختم جنگ دریغ نمی کنند.

مسئله که هست مسئله رژیم کابل است که خود را به آب و آتش می زند تا مانع صلح شود اما این روزها هم افغان های فریب خورده فهمیده اند که جنگ فایده ندارد و هم امریکایی ها که طالب هیچ وقت به زور جنگ تسلیم قدرت های جهان نمی شود پس آنها بی چاره هستند و تنها چاره برای شان همین میز مذاکره و گفتگو است ولیکن که مسایل دگر را امریکایی ها به موضوع صلح پیوند می دهند هم از سیاست شیطنتی امریکاست که باید حکومت موقت یا سرپرست جور شود، حقوق زن ها برسمیت شناخته شود، تضمین شود که باز افغان ها با همدیگر درگیر نمی شوند و ... این همه گپهای امریکاست که شب و روز در گوش رژیم و افراد منسوب به آن می خوانند که تا رسیدن به یک نتیجه مفید وقت کشی کنند.

همچنین بحث آتش بس و غیره نیز از ترفندهای امریکاست آنها می دانند اگر ملت افغانستان در برابر آنها یک روز از قیام مسلحانه خود دست بردارند باز راه های تطمیع و فریب دادن افغان ها از چینل های مختلف را با کمک آجندای خاص خود تغییر می توانند و لیکن کور خوانده اند چرا که افغانستان دگر کشورها نیست که امریکا را نشناسد و طالبان یک چنان حرکتی نیست که امریکا و نیات شوم آن را ندانند بلکه هم افغانستان کشوری است صاحب ملت استکبارستیز و هم طالبان مردانی که بخاطر خدا و آمدن نظام شرعی و استقلال کشور

طالبان بر عکس دگر تنظیم های دنیا هرگاه احساس می کنند در میادین سیاست شاید امریکا را قناعت داده نتوانند چونکه امریکا در جنگ نامرد و در میدان سیاست بسیار حیله گر است بجای آنکه خفه و خسته شوند هنوز بیشتر خوش می شوند چرا که گزینهٔ نظامی آنها همیشه روی دست است و با شوق و انگیزه به جهاد و مبارزه خود می پردازند پس امریکا هر وقت بخواهد چاره ندارد جز آنکه با طالب صلح و یا مذاکره کند.

***

خوبست یک سخن دلسوزانه با عساکر که این روزها از همه بیشتر در افغانستان کشته می شوند داشته باشم که ای عساکر بس است اینقدر جهالت و نادانی تا به کی چرا خود را مفت مفت به کشتن می دهید و چرا اینقدر در حق خود، نفس های خود، اولاد خود و وطن خود ظلم می کنید شما کشته می شوید تا اشرفغنی بر خون های شما لاف بزند و داکتر عبدالله در شاپینگ های لندن برای خود عیاشی و فحاشی کند؟

خود مبارزه می کنند و تا وقتیکه احساس عزت، امنیت و استقلال نکنند تا سال که امریکایی ها از این پروپاگندها بسازند هیچ فایده نمی کند.

خوبست یک سخن دلسوزانه با عساکر که این روزها از همه بیشتر در افغانستان کشته می شوند داشته باشم که ای عساکر بس است اینقدر جهالت و نادانی تا به کی چرا خود را مفت مفت به کشتن می دهید و چرا اینقدر در حق خود، نفس های خود، اولاد خود و وطن خود ظلم می کنید شما کشته می شوید تا اشرفغنی بر خون های شما لاف بزند و داکتر عبدالله در شاپینگ های لندن برای خود عیاشی و فحاشی کند؟

خوبست که بر سر عقل بیایید و توبه کشیده یا خانه نشین شوید یا با طالبان مبارز یکجا شده بر ضد این حکومت فاسق و فاجر دست به قیام بزنید، شما فرزندان همان پدران غیور هستید که شوروی و انگلیس را در گذشته شکست دادند شما را چی شده که برخلاف نیاکان با غیرت خود در خدمت امریکا کمر بسته اید؟!



مصاحبهٔ اختصاصی مجلهٔ حقیقت با

محترم قاری صلاح الدین صاحب

که موفق به فرار از زندان گردید!

ترتیب: ابو حفص هروی

اشاره:
پس از رهایی قاری صاحب صلاح الدین که خبر آزادی شان واقعا یک خبر خوشحال کننده بود به اتفاق همکاران ارشد کمسیون فرهنگی، (محترم وثیق صاحب و محترم قاری سعید صاحب) بعد از آنکه با تلاش و کوشش های فراوان معاونت کمیسون فرهنگی اسباب ملاقات فراهم شد (در ۲۰ جون ۲۰۱۹ میلادی) ضمن ملاقات با جناب قاری صاحب صلاح الدین، در مورد رهایی شان و احوال زندان و چگونگی خلاصی شان از زندان گپهای جالب و شنیدنی داشتند که در یک فضای صمیمی و دوستانه ترتیب و اینک به خوانندگان عزیز تقدیم می شود:

سعید هروی:
قاری صاحب خیلی خوش آمدید و اگر در ابتداء چیزی گفتنی دارید به خوانندگان عزیز بفرمایید؟

قاری صلاح الدین:
اولا الله سبحانه وتعالی را بی نهایت سپاسگزارم که هم چون بنده نالایق اش را از قید دشمنان دین و وطن آزاد گردانید و بازهم در سنگر جهاد و مقاومت قرار گرفتم واقعا اگرشبها وروزها بازهم سر بسجده باشم نمیتوانم قدر این همه نعمتهای الله متعال را بجا بیاورم، در ثانی از همه مخلصین اعم از علماء کرام، محاسین سفیدان، و عام مردم که بخاطر آزادی این بنده ضعیف شب و روز دروازهٔ رژیم را تک تک نموده و زحمت کشیدند اظهار قدردانی میکنم هرچند که سخن آنها را رژیم کابل در مورد آزادی ام قبول نکردند لیکن بازهم این همه زحمات وتکالیف شان قابل قدر است الله متعال اجر فراوان نصیب شأن بگرداند.

سعید هروی:
قاری صاحب این بار دوم بود که شما به دست دشمن اسیر شدید درست است؟

قاری صلاح الدین:

بلی چند سال قبل هم در ابتدای مبارزات ما علیه اشغالگران و غلامان شان، مقدرات الهی چنین رفته بود که بنده از مربوطات ولایت بادغیس بدست دشمن اسیر شدم که چند سال در محابس فاریاب، جوزجان، پلچرخی کابل به انواع تعذیبات روحی وجسمی به سر برده که بعد از پوره شدن دوره حبس آزاد شدم.

سعید هروی:

قاری صاحب اگر در مورد چگونگی اسارت خود بگویید؟

قاری صلاح الدین:

در دوره مسوولیت خود در ولایت فاریاب بخاطر مریضی که داشتم عازم کشور پاکستان بودم که از مسیر ولایت هرات توسط دشمن دستگیر بعد از آن به کابل منتقل شدم البته در این مدت که ۳ سال بیشتر شد در قید امنیت بودم عده ای به این باور بودند که دیگر قاری صلاح الدین ایُوبی وجود ندارد شاید اعدام شود شاید هم باقی عمر خود را در قید دشمن سپری کند، و بعضی هم گپهای دگری زدند که من همه را به خدا می سپارم و با ایمان به این وعده الله سبحانه وتعالی کسی که به الله متعال توکل کرد الله برایش کافیست قال الله تعالی: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» توکل ما بر الله متعال بود و بالاخره الله پاک مشکلات ما را حل و آسان فرموده از قید دشمنان رها گردانید.

قاری سعید:

محترم قاری صاحب اگر بگویید در زندان چند مدت شد که شما زندانی بودید و اینکه در کدام محبس ها سپری کردید؟

قاری صلاح الدین:

بنده از زمان گرفتاری درمحابس متعدد مدت حبس خود را سپری نمودم، ۶ ماه در نظارت خانه بندی بودیم، ۹ ماه در بگرام بندی بودیم باز مرا به ریاست ۹۰ که آنجا بسیار بندی ها را شکنجه می دادند، شوک برقی و انواع تعذیب ها جریان داشت، و بسیار اسیران را تکلیف جسمی و روحی می دادند، از اقسام ظلم کار می گرفتند و بعد مرا به ریاست ۴۰ بردند و حدود یک و نیم سال آنجا بندی بودم و سپس مرا در توقیف خانه انتقال دادند که نسبتا از امکانات برخوردار بود و تا آخر همان جا بودم.

قاری سعید:

در ریاست ۹۰ کابل مشهور است که زندانی ها را بسیار شکنجه و انواع تعذیب می دهند اگر در این باره چشمدید خود را بگویید؟

قاری صلاح الدین:

در ریاست ۹۰ بلی متاسفانه زندانی ها را بسیار شکنجه می کنند انواع تعذیب های جسمی و روحی بر زندانیان جریان دارد، فحش و دشنام و ناسزا بسیار می گویند، البته مرا بیشتر تعذیب روحی می دادند و صدای شکنجه زندانیان واضح شنیده می شد، گاهی مرا می گفتند می بینی همه را اینجا شکنجه می کنیم تو چه فکر می کنی که تو را شکنجه نمی دهند من برای شان می گفتم چون در لوح محفوظ نوشته نشده که مرا بزنید، و همواره بخاطر زندانیان با آنها جنجال می کردم، روزیکه مرا از آنجا انتقال می دادند زندانیان بسیار گریان و پریشان بودند که قاری صاحب شما بودید خوب بود اعتراض می کردید و بخاطر شما ما را شکنجه نداده یا کمتر شکنجه می کردند حالا که بروید معلوم نیست که چه کسی غم ما را بخورد.

وثیق صاحب:

تحقیق کی می کردند یعنی تحقیقات از شما را امریکایی ها می کردند یا داخلی ها و غالبا چه چیز پرسان می کردند؟

قاری صلاح الدین:

در روزهای ابتدای گرفتاری ما، تحقیقات را

خارجی ها می کردند که شما چرا به طالبان پیوسته اید عاملش چی است و چرا خود را به این سختی ها گرفتار کرده اید، ما البته برایش دلیل می آوردیم که در مناطق ما جنرال دوستم و ملیشه های آنها بسیار ظلم ها می کردند ما از دست ظلم های جنرال دوستم و ملیشه های آن که بر ما و مردم مظلوم ما می کردند مجبور شدیم دست به سلاح برده و در برابر رژیم جنگ کرده و ایستاد شویم.

وثیق صاحب:

بعضی رسانه ها و یا در صفحات اجتماعی چنین خبرهای شنیده می شود که در آزادی شما کدام معامله یا سازش با افراد رژیم شده است شما در این باره چه گفتنی دارید؟

قاری صلاح الدین:

قطعا دروغ است رسانه ها اگر چنین چیزی گفته یا در فیسبوک ها و صفحات اجتماعی در مورد رهایی ما چنین اخباری را نشر کرده کاملا دروغ است در آزادی ما جز نصرت غیبی الله متعال هیچ چیز دگر نبوده است، در کل جریان آزادی ما یک یا دو نفر انصار بود که الله متعال خیرشان دهد یاری کردند دگه هر چیز که گفته یا شنیده شده، کم و اضافه از تبلیغات دشمن است چونکه دشمن در امر آزادی ما بسیار یک شکست کلان خورده چنین افواهات می کند، و متاسفانه در صدد توطئه و بدنامی است که گویا در اینجا کدام معاملهٔ سیاسی صورت گرفته، این تبلیغات دروغ محض است. چونکه آزادی من همزمان شد با آن شب که دشمن بالای محبس مجاهدین در منطقه شاخ ولسوالی قیصار یورش بردند که همه زندانیان سیاسی و جنایی را که نزدیک به ۸۰ تن می رسید با خود بردند بعضی ها در صفحات اجتماعی چنین وانمود کردند که گویا قاری صلاح الدین را در بدل اینها رها کردند اینجا کدام معامله صورت گرفته باشد والله قسم یاد میکنم که هیچ معامله صورت نگرفته و نه هم من اهل معامله هستم. و البته شما هم شاید شنیده یا دیده باشید که دشمن بر دیگر زندانهای مجاهدین مثل یورش بر محابیس ولایت های هلمند ، بغلان و قندوز نیز جریان داشت.

قاری سعید:

در زندان بگرام مشهور است که بسیار بالای زندانی ها ظلم و شکنجه جریان دارید شما اگر از چشمدید خود به خوانندگان ما بگویید؟

قاری صلاح الدین:

بلی متاسفانه در این زندان نیز انواع شکنجه های روحی و جسمی جریان دارد، بعضی دوستان ما را روز برده شب می آوردند و بسیار شکنجه شان می کردند، به طرف تشناب ها با چشم های بسته برده می شدند و تعذیب روحی بسیار می دادند، روز و شب و اوقات برای آدم معلوم نمی شود از بس در حالت چشم بسته و دست بسته به سر می برند، و هیچ وقت نمازها هم معلوم نمی شد، مزاحم تلاوت قرآن شریف می شدند گاهی قرآن ها را نمی دادند و به لت و کوب زندانیان می پرداختند.

قاری سعید:

روحیات مجاهدین زندانی در برابر انواع ظلم و شکنجه رژیم چگونه بود؟

قاری صلاح الدین:

بسیار کم مجاهدین پیدا می شد که روحیاتش خراب باشد همه مجاهدین حتی در حالت شکنجه و تعذیب روحی خوش و خوشگوار بودند و این همه را برای خود افتخار می دانستند که بخاطر دین خدا شکنجه و یا عذاب می شوند و چونکه مجاهدین بر بنای عقیده مبارزه می کنند لذا اثرات بد زندان بر آنها هیچ تاثیر نمی کند.

وثیق صاحب:

قاری صاحب از خودتان بگویید در زندان روزها چگونه سپری می شد یا اینکه کدام خاطره چیز اگر دارید بفرمایید؟

قاری صلاح الدین:

الحمدلله من خدا را سپاس می گویم که درست است زندان سختی های خود را دارد ولی شما باور بکنید من چنان فکر می کنم که این مدت چهار سال چیز که بودم گویا در یک پوهنتون بودم، هم تجربه ما زیادتر شد هم خدا را شکر پخته تر شدیم و هم وضع و اوضاع به ما بهتر معلوم شد.

دشمن بسیار تلاش می کرد مخصوصا افراد دوستم که ما را با وعده و وعید بترساند اما با توکل به خدا آنها را مایوس کردیم، آنها باربار پیشنهاد می کردند که اگر تو با دوستم یکجا شوی، تو را معاون جنبش ایستاد می کنیم، یا ولایت فاریاب را به تو می دهیم، یا به ترکیه تو را بحیث پناهنده سیاسی می فرستیم و حقوق ۶ هزار یا بیشتر دالر برایت مقرر می کنیم و ... اما حالی که با ما نشوی این حال و روز تو است هیچ کسی از طالبان غم تو را نمی خورد و پرسان تو نمی کنند و فلان، اما من در جوابش می گفتیم ما به خاطر رضای خدا بیرون شدیم و همه این وعده های شما را نادیده گرفته و از وعیدهای شما هیچ ترس نداریم پشت و پناه ما به خداست و او ما را تنها نمی ماند.

البته دعا و استخاره هم زیاد کردیم در این روزهای نزدیک به آزادی، هم ما هم خانواده و فامیل ما دعاء و استخاره زیاد کردیم به این زودی خانواده ما گفت یک شب خواب دیدیم شما آزاد شدید و به فاریاب رفتید و آنجا مجاهدین صف کشیده به انتظار شما است و می گویند که شیخ صاحب هبه الله امیرالمومنین هم تشریف می آورد برای تبریکی تان، خداوند این خواب صادقه را نیک تعبیر فرمود و ما را از زندان ظالمان نجات داد.

آزادی ما در عقل و منطق جور نمی آید مگر کسیکه از منظر ایمان به این مسایل نگاه کند باز برایش معلوم می شود که الله متعال که یک کار را خواسته باشد بکند مقدرات آن را آسان می کند.

تنها یک آرزوی ما تا هنوز پوره نشده باقی هر آرزو داشتیم الله متعال پوره کرده است و آن آرزوی شهادت است که از الله متعال آرزوی شهادت و رضایت او را انتظار داریم.

وثیق صاحب:

پیام شما برای ملت مسلمان و مجاهدین چی است ؟

قاری صلاح الدین:

پیام من به ملت مسلمان و مجاهد خود و به تمام برادران مجاهد اینست که به افواهات و پروپاگندهای دشمن هیچ توجه نکنند و همچنان به جهاد و مبارزه خود بر ضد اهداف اشغالگران و غلامان شان ادامه بدهند و بدانند که پیروزی اول و آخر از مسلمانان و مجاهدین است، و هر سخن و یا کدام گپ می شنوند باید بسیار تحقیق کرده و خود را از موضوع آگاه کنند چنانچه در آیه های قرآن شریف تاکید شده است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (٦ حجرات) و یا این آیه شریفه: أ«يَا يُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ** ...» (۱۲ حجرات)، تا خدا نخواسته در دام شیطان گیر نکنند.

همکاران مجله:

قاری صاحب تشکر از اینکه وقت گذاشتید!

قاری صلاح الدین:

ما هم از شما تشکر و قدردانی می کنیم که سبب رساندن آواز ما به مجاهدین و ملت مسلمان می شوید و امیدوارم همیشه در کارهای خود موفق و سربلند باشید.



مرسی و دورویی دموکراتان

حبیبی سمنگانی

محمد مرسی، نخستین رئیس جمهور منتخب کشور مصر بتاریخ ۱۷ جون ۲۰۱۹ میلادی در جریان جلسه دادگاه بر اثر حمله قلبی به سن ۶۷ سالگی جان باخت و از قید زندان و زندگی نجات یافت. مرسی از شش سال به اینسو زندانی بود. او در اپریل سال ۲۰۱۵ میلادی از سوی محکمه جنایی قاهره به بست سال حبس و سپس در ماه مئ آن سال به جرم شکستن زندان در سال ۲۰۱۱ میلادی که منجر به آزادی هزاران نفر به شمول خود او شده بود، به اعدام محکوم شد. او با لباس قرمزی که در مصر مخصوص زندانیان محکوم به اعدام است، به دادگاه آورده می شد.

دولت السیسی جز دو پسر حتی برای خانم و دختران او هم اجازه نداد که در جنازه شرکت بکنند و یا جسد مرسی را در قبرستان آبایی شان بخاک بسپارند. جنازه شب هنگام و به شکل مخفیانه در شفاخانه زندان خوانده شد و سپس در مدینهٔ النصر در شرق قاهره، پایتخت مصر دفن خاک شد. دولت کنونی مصر از گردهمایی صدها هزار نفری در جنازه او ترس داشت.

تنظیم اخوان المسلمین مصر مرگ محمد مرسی را قتل خواند. رجب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه نیز دولت مصر را به عدم مداخله برای نجات محمد مرسی متهم کرد و مرسی را شهید خواند (وزارت امور خارجه مصر حرفهای او را غیر مسئولانه خواند و سفیر ترکیه در مصر را به وزارت خارجه احضار کرد) . امیر قطر، وزارت خارجه ایران و وزیر امور خارجه اندونیزیا نیز بر وفات محمد مرسی ابراز تاسف کردند. امارت اسلامی افغانستان نیز طی اعلامیه ای، تسلیت خود را به خانواده، رهروان فکری و پیروان او و برای تمام امت اسلامی ابراز نمود. اما در مجموع، نه تنها جهان غرب و دموکراتیک از اظهار تاسف خودداری کردند، بلکه تقریبا تمام کشور ها و سران جهان اسلام نیز بار دیگر ثابت ساختند که چه اندازه دنباله

رو سیاست غربی ها و یا هم گرفتار پالیسی های مغرضانه هستند.
کشور مصر در سال ۱۹۵۳میلادی به جمهوری عربی مصر تبدیل شد. اما پس از ۵۹ سال، دکتور محمد مرسی نخستین رئیس جمهور مصر بود که توسط انتخابات و رای مردم به قدرت رسید. حزب آزادی و عدالت که در حقیقت شاخه تنظیم اخوان المسلمین بود نخست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ میلادی از جمله ۵۰۸ کرسی پارلمان، ۲۳۵ آن را بدست آورد و با ائتلاف با حزب النور (حزب سلفی مشرب) که بر ۱۲۳ کرسی کامیاب شده بود دولت ائتلافی تشکیل داد. سپس محمد مرسی، رئیس حزب آزادی و عدالت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ میلادی با کسب ۵۱.۷۳ در صد آراء در مقابل احمد شفیق (کاندیدای آزاد) برنده شد و بتاریخ ۳۰ جون ۲۰۱۲ میلادی بحیث رئیس جمهور مصر سوگند یاد کرد.
پیش از دکتور محمد مرسی، هر چهار رئیس جمهور مصر (محمد نجیب، جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک) به شیوه غیر دموکراتیک به قدرت رسیده بودند و در مجموع ۵۸ سال حکومت کردند. اما دولت دموکراتیک مرسی تنها ۱۲ ماه دوام کرد و بتاریخ ۳ جولایی ۲۰۱۳ میلادی از سوی فرمانده نیروهای مسلح مصر جنرال عبدالفتاح السیسی به بهانه اعتراضات مردمی منحل گردید و خود مرسی با مقامات دیگر دولت او، به زندان انداخته شدند. حزب النور که شامل دولت ائتلافی به سرکردگی محمد مرسی بود، پیش از برکناری دولت مرسی تغییر سیاست داد و بعدا از السیسی حمایت کرد.
عبدالفتاح السیسی، که از اگست ۲۰۱۲ میلادی از سوی دولت مرسی به عنوان رئیس ارتش و همزمان وزیر دفاع تعیین شده بود، پس از انجام کودتا بر ضد دولت مرسی، انتخابات کاملا تقلبی را در سال ۲۰۱۴ میلادی به راه انداخت و به حمایت رئیس جمهور پیشین مصر حسنی مبارک، کاندیدای پیشین ریاست جمهوری احمد شفیق، شیخ جامعه ازهر، پوپ مسیحیان قبطی و حزب النور، در حالیکه اخوان المسلمین و دیگر احزاب سیاسی کشور انتخابات را مقاطعه کرده بودند، ششمین رئیس جمهور مصر شد.
مهم اینست که جهان غرب و پرچم داران دموکراسی، نه در برابر سرنگونی دولت مرسی سر و صدای بلند کردند، نه در دوران اسارت شش ساله او آه و فغانی کردند و نه هم بر مرگ مظلومانه اش اشکی ریختند. حال اینست که مرسی و حزب او به شیوه دموکراتیک به قدرت رسیده بودند و جمهوری عربی مصر برای اولین بار شاهد دموکراسی واقعی بود. آیا تعجب آور نیست که امریکا، اروپا و تمام مدعیان دموکراسی از یکسو در صدد ترویج و حاکمیت دموکراسی در سراسر جهان هستند (حتی دموکراسی را از عمده ترین دستآوردهای تهاجم نظامی بر افغانستان می دانند) و از سوی دیگر بجای حمایت از مرسی و دولت او، همواره السیسی را ستایش و پشتیبانی کرده اند؟ واقعیت اینست که از السیسی تنها به شکل ابزار استفاده شده و می شود. عاملان و طراحان اصلی سرنگونی دولت مرسی و تعذیب، شکنجه و مرگ او، امریکایی ها و ائتلافیان شان است. امریکا و متحدان آن به هیچ صورت آماده نبودند کشور مصر، که پر جمعیت ترین کشور در خاور میانه، سومین پر جمعیت ترین کشور در قاره افریقا، دارای اهمیت خاص استراتژیک در بین قاره های افریقا و آسیا و در همسایگی فلسطین موقعیت دارد، بدست کسانی قرار بگیرد که منافع و مصالح شوم آن ها را با تهدید و خطرات مواجه سازند.
اما قضیه مصر برای مسلمان های جهان باز هم روشن می سازد که جهان غرب تنها

در پی این نیست که احزاب دینی و سیاسی مسلمان ها به دموکراسی باورمند شوند، بلکه آن ها می خواهند مسلمان ها به چنان دموکراسی رو بیاورند که در آن، افکار و باور های اسلامی جا نداشته باشد. به تعبیر آسانتر ؛ مسلمان ها نه تنها دموکرات بلکه باید لبرال و سیکولار باشند و معتقدات اسلامی (مثلا ؛ سربلندی اسلام، نظام اسلامی، اخوت اسلامی و........) را از نهان خانه های قلب و ذهن شان محو بکنند. مشکل مرسی و حزب او این بود که با محض پوشیدن جامه دموکراسی، گمان کردند اهل غرب و دموکراتان جهان به پیروزی آن ها به تمام معنی ارج می گذارند و دولت دموکراتیک آن ها را در سائر عرصه ها حمایت می کنند.

آنانی که به این باور اند که جهان غرب و یا پرچم داران دموکراسی تنها با ملا و آخند دشمنی دارند، باید بدانند که محمد مرسی فوق لیسانس خود را از دانشگاه قاهره در رشته انجینری (در بخش متالورژی) گرفته بود و سپس دکتورای خود را در موضوع «محافظت از ماشین های فضاپیما» در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی (امریکا) تکمیل نمود. مدت چند سال در دانشگاه ایالتی امریکایی درس گفت. نیز در دهه هشتاد میلادی در بزرگ ترین سازمان ساینسی امریکا «ناسا» نیز کار کرد. سپس مدت بست و پنج سال (از ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰م) در دانشگاه زقاریق (مصر) بحیث پروفیسور و رئیس بخش انجینری خدمت نمود. از جمله پنج فرزند او، دوی آن در امریکا بدنیا آمده اند و تبعیت امریکایی دارند. محمد مرسی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی نیز به عنوان وکیل در پارلمان مصر حضور داشت و از سابقه و تجربه پارلمانی برخوردار بود.

یکی از اتهامات وارده بر محمد مرسی جاسوسی برای تنظیم فلسطینی «حماس» بود. از سوی دیگر، مجله انگلیسی «دی اکانومست» جنرال عبدالفتاح السیسی را با کمال افتخار حامی اسرائیل می خواند. گویا در سیاست امروزی جهان، رابطه و دوستی با مسلمان های مظلوم جرم و خدمت به یهودیان ظالم، سبب تقدیر و تحسین است.

برای امریکا و جهان غرب این مهم نیست که در کشور های اسلامی کدام گونه نظام حکومتداری حاکم است. مهم اینست که باید به هر خواسته مشروع و نامشروع آن ها بدون چون و چرا لبیک بگوید و طبق استراتژی ها و پالیسی های آن ها راه برود. در افغانستان، اگر نظام اسلامی (امارت اسلامی) در برابر اهداف شوم آن ها مزاحم بود، بر آن یورش می برند و لاف می زنند که نظام دموکراسی را به ارمغان آورده اند. اما در مصر، هرگاه توسط نظام دموکراسی به نتائج دلخواه شان نرسند، چهره های ابزاری خود را روی کار می کنند و طی کودتا، گلیم دموکراسی را بر می چینند و از نظام دیکتاتوری استقبال می کنند. حاصل اینکه از دموکراسی نیز تنها و تنها بحیث ابزار استفاده می کنند و بس.

در اخیر، سطور پایانی و دعائیه اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت درگذشت محمد مرسی را، نقل نموده مقاله را نقطه پایان می گذارم : «خداوند بر دوکتور مرسی مرحمت نماید و تمام سعی و تلاش های وی را در راه اعلاء کلمة الله قبول فرماید. آمین یا ربّ العلمین . ثبات و استقامت مرحوم مرسی الگویی برای پیروان حق می باشد و تاریخ اسلام و بشریت بر آن افتخار خواهد کرد» .





داود مهاجر

به ملت سربلند خود می‌نازم؛ ملت افغان، ملتی مجاهد و شهید پرور که همه چیزش را قربان دین رحمانی کرده است. برای برتری این ملت عظیم همین آیه کریمه کافی است «**لاَّ يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.**»

ملتی که تمام ناملایمات و سختی‌های زندگی را تحمل کرده و لیکن سرخم کردن در جلوی متکبران عصر را هیچگاه قبول ننموده و با مقاومت، جهاد و ایستادگی خود سمبل و الگویی به تمام معنی برای تمامی آزادی خواهان جهان گشته است.

ملت افغان زمین با تمامی سادگی خود و با تمامی فقر و فاقهای که به آن مبتلا بوده و یکی از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌آیند، اما همیشه سرهای خود را در میان ملت‌ها بلند نگاه داشته‌اند و به راستی که درس آزادی را جهان معاصر از ایشان حاصل نموده اند.

ملت افغان دارای خصوصیات عجیبی هستند که بدان سبب، الله متعال آنها را برای درس عبرت دادن به دشمنان خود به نوعی انتخاب کرده و به سبب آنها پوزهء بزرگترین هیولاهای عصر را به زمین مالیده است.

این سعادت به زور بازو نیست
تا نبخشد خدای بخشنده

تاریخ این ملت مسلمان، مملو از عزت، افتخار، جهاد و ایستادگی در برابر اشغالگران و استعمارگران است. شکست امپراطوری بریتانیای کبیر(انگلیس) و شکست اتحاد جماهیر شوروی سابق، آن اژدهایی که نزدیک بود تا تمام جهان را ببلعد؛ اما جوانان، پیرمردان، زنان و کودکان این سرزمین دلاورخیز و استکبار ستیز، سدّ محکمی در برابر این سیلاب عظیم کمونیستی شدند و اضمحلال، نابودی و عقب‌گردش را با دستانی خالی، اما توکلی کامل بر الله متعال و استقامتی تاریخی، رقم زدند و توانستند سر اژدهای سرخ را قطع کرده و نه تنها خود را، بلکه تمام جهان را از نظرات فاسد و فاقد عقلانیت و فطرت سلیم اشتراکیت نجات بخشند.

باید این خط را درشت و با آب زرین نوشت که «جهان ممنون ملت مسلمان افغان است»

آری، این ملت مسلمان با گذاشتن آنچه در دست داشت در طبَقِ اخلاص و مجاهدت، جهت و رخ دنیا را عوض کرد. بیش از یک‌ونیم میلیون شهید در برابر ارتش سرخ و حدود یک میلیون شهید تا حالا در برابر صلیبیان و هزاران معیوب، بیوه، یتیم و بی‌سرپرست همه و همه ارزش‌هایی هستند که این ملتِ مومن قربان کرد. آنها بهائی بسیارِ قیمتی را جهت آزادی از استعمارگران هر دور و عصری داده‌اند.

ملت افغان زمین با تمامی سادگی خود و با تمامی فقر و فاقه‌ای که به آن مبتلا بوده و یکی از فقیرترینِ کشورهای جهان به شمار می‌آیند. اما همیشه سرهای خود را در میان ملت‌ها بلند نگاه داشته‌اند و به راستی که درس آزادی را جهان معاصر از ایشان حاصل نموده اند.

***

ملت مسلمان ما در تمام صحنه‌ها. دوشادوش فرزندان مجاهد خود ایستاده بوده و نصرتِ آنها را با جان و دل کرده است. دشمنان اسلام از آن جهت که ملت ما را همتاً مجاهد پرور می‌پندارند. لذا در تمامی عملیاتهای خود فرقی بین نظامی و غیر نظامی نمی آورند و مرد و زن را. پیر و جوان را یکسان قتل کرده و خانه‌ها را بالای سرشان تخریب میکنند.

استکبار ستیزی و دین‌پروری از صفات بارز این ملت مسلمان، متحد، سرافراز و حاضر در هر قربانگاهی است. قربانی مالی، جانی، ترک وطن و هجرتِ میلیونها نفر، از خصائلی هستند که با خون و گوشت این ملت مسلمان عجینِ گردیده است.

إنّ الله لا يُغيّر ما بقومٍ حتّى يُغيّروا ما بِأنفُسهم.
خداوند متعال حال هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد تا زمانیکه خودشان دست به تغییر بزنند.

علامه اقبال رحمه الله چه زیبا می‌سُرایند

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش به دست خویش بِنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

ملت مسلمان ما در تمام صحنه‌ها، دوشادوش فرزندان مجاهد خود ایستاده بوده و نصرتِ آنها را با جان و دل کرده است. دشمنان اسلام از آن جهت که ملت ما را همتاً مجاهد پرور می‌پندارند، لذا در تمامی عملیاتهای خود فرقی بین نظامی و غیر نظامی نمی آورند و مرد و زن را، پیر و جوان را یکسان قتل کرده و خانه‌ها را بالای سرشان تخریب میکنند.

دشمنان اشغالگر و اجیران زرخریدشان، با یک ملت روبرو هستند؛ نه یک گروه و حزب.
آنها با یک عقیده و ایدئولوژی در حال جنگ هستند که تمامی ملت ما جان‌های خود را سپر عقیده خویش قرار میدهند.
این ملت، همان ملت سربلندیست که تاریخ معاصر و گذشته، به شجاعت، استکبار ستیزی و دین پروری آن، شهادت میدهد و اینَک هم دبدبه و تکبّر فرعون عصر، آمریکای خونخوار را با مذلّتِ تمام روبرو کرده‌اند و زود است که نام و نشان آمریکا را نیز به زباله دان تاریخ بیندازند؛ همانگونه که شکست اتحاد جماهیر شوروری و بریتانیای کبیر را در برگه‌های زرین تاریخ شان ثبت کرده‌اند.
به امید پیروزی حق بر باطل ... اِنّ الباطلَ كانَ زَهُوقا





وحید روستایی

چقدر منتظریم تا قطرات باران دشت های سوزان، زراعت های خشکیده، باغ های تشنه و درختان پژمرده شده ما را زنده نماید، ولی زمانیکه باران به باریدن می آغازد، تاریکی فضا را در بر می گیرد، صدای رعد گوش ها را می خراشد و درخشش برق دلها را می لرزاند؛ اما به خاطر هدف والای خود که زنده شدن زمین و رشد و نموی حاصلات مان است، این همه را متحمل می شویم و صبر می کنیم.

جهاد هم همین قسم می باشد، در گیر و دار و مبارزه طولانی ما با دشمن، فتنه ها سرمیزنند، بلاها سبز می شوند و دسیسه ها یکی از پی دیگر فضا گیر می شوند، ولی مجاهد همچنان در مسیر خود حرکت می کند و گامهایش استوار است، تا اینکه به هدف والای خود برسد و رستگار شود، رستگاری که قرآن آن را چنین تعریف نموده است و میفرماید: «**مَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ**». [آل عمران:۱۸۵] ترجمه: (پس هر که از آتش (دوزخ) دور داشته شد، و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز مایهٔ فریب نیست).

یکی از بزرگترین مصیبت ها و عمیق ترین زخم های که بر بدن یک جماعت وارد میشود و آن را سراسیمه میکند، از دست دادن امیر آن جماعت و گروه است، و چه بسا که امراء بعض جماعت ها تنها سمبول وحدت نه، بلکه مغز متفکر و محرک اصلی آن جماعت اند که از میان رفتن شان ریشه های جماعت را سخت می لرزاند.

امارت اسلامی افغانستان در تاریخ دو دهه جهاد و مبارزۀ خویش به مانند از دست دادن ملا اخترمحمد منصور رحمه الله صدمۀ شدید ندیده بود، ممکن رهبران و بزرگان زیادی مثل ملادادالله آخند، ملاروزی، حاجی ملا عبدالسلام، مولوی عبدالحنان و ... رحمهم الله ازین گروه شهید شده باشند ولی صبر همۀ آنها سهل و آسان تر بود، چون با وجودیکه آنان افراد مهمی در نظام بودند ولی در جایگاه قرار نداشتند تا با رفتن شان اساس حرکت یک بار بلرزد.

ملا اخترمحمد منصور رحمه الله در ماه های اخیر سال ۱۴۳۶ هجری از طرف شورای حل و عقد به عنوان امیرالمومنین انتخاب شد، لقبی که مومنان را شاد و دشمنان را سخت ناراحت ساخت. اما او پیش از انتخاب شدنش به عنوان امیر رسمی حرکت، نزدیک به سه سال در مقام فرماندهی قرار داشت و مجاهدین امارت اسلامی را رهبری میکرد.

منصور شهید پس از انتخاب با چالش های بزرگی مواجه شد، از یکطرف فتنۀ خوارج و دواعش بدنۀ امارت اسلامی را تهدید میکرد، از طرف دیگر دوستان مخاصم گریبانگیر شده بودند و چه بساکه صف کشیدند و مقام و منصب می خواستند، و از سوی دیگر شبکه های استخباراتی شرقی و غربی برای از هم پاشیدن این صف مرصوص سعی می ورزیدند؛ ولی به فضل و مرحمت الهی همه دسیسه ها و نیرنگ های دشمنان نقش بر آب شد و حقا که دست الهی اندرکار بود و مصداق این آیت را به چشم دیدیم: « **وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ** ». [ابراهیم:۴۶] ترجمه: (و به راستی آنها(کفار) (نهایت) مکر خود را بکار بردند، و (همه ی) مکرشان نزد خدا (آشکار) است، و هر چند که با مکرشان کوهها از جا کنده شود).

یکی دیگر از چالش های بزرگی که سرراه منصور شهید قرار داشت تبلیغات وسیع دشمن در بارۀ «صلح با طالبان» بود، تبلیغاتی که مجاهدین سنگر را سراسیمه و پریشان ساخته بود، ولی منصور شهید این پلان شوم دشمن را که زیر نام صلح می خواست مجاهدین را پارچه پارچه کند و صف را از هم بپاشد از میان برد و مومنان را که منتظر پیامش بودند با چنان کلمات دلشاد ساخت که از کیفیتش مپرس.

به یاد دارم وقتی پیامش رسید به زودی در شبکه های اجتماعی به سرعت برق منتشر گشت و مجاهدین و مومنان آنرا با خوشی ته و بالا می کردند.

آن پیام وی در حقیقت رد و پشت پا زدن بر صلح واقعی که خواست افغان ها است نبود، بلکه رد و در هم شکستن تبلیغات دشمن بود. این پیام به مانند اژدهای موسی علیه السلام تمام اباطیل ساحران امریکا را بلعید و فرعون عصر را سخت پریشان ساخت؛ بناء فرعون عصر فعالیت های خویش را برای از میان برداشتن این رهبر آزاده چند برابر کرد و حقیقتا به مراد خود رسیدند؛ مرادی که خوشی را در پی نداشت و نخواهد داشت-ان شاء الله.

منصور؛ آن پرچم دار آزاده توانست از تمام عقبه ها با کامیابی بگذرد، صف را متحد، اختلافات را محو و پرچم جهاد را بر افراشته نگهداشت و با درایت و ظرافتی که داشت توانست آتش جهاد را بیفروزد، آتشی که کاخ و دژهای دشمن را می سوزاند، هر روز دامنۀ فتوحات، گسترش می یافت و مناطق زیادی از چنگال صلیبیان و مزدوران احمق شان آزاد میشد، منصور مرد حر و آزاده بود، از تهدیدات و تخویفات دشمن نمی هراسید و هر روز گامهای استوار تری می برداشت تا پوز دشمن را به خاک بمالد؛ او چنین بود،

اقبال میگوید:

مرد حر محکم ز ورد «لاتخف»
ما بمیدان سر بجیب او سر بکف

مرد حر دریای ژرف و بیکران
آب گیر از بحر و نی از ناودان

سینهٔ این مرد می جوشد چو دیگ
پیش او کوه گران یک توده ریگ

منصور شهید پیمان بسته بود که خود را مثل استشهادیان در آتش کباب کند ولی از موقف امارت و اصول شرعی یک موی تنازل نکند، و حقاکه این عهد و پیمان خویش را به سر رساند و در آتش فرعون عصر کباب شد ولیکن تسلیمی، ذلت و عار را نپذیرفت؛ او مرگ را در راه پیاده کردن قوانین الهی و دفاع از ارزشهای اسلامی و حمایت از عزت و کرامت مسلمانان حیات میدانست؛ آری! او چنین بود، اقبال گوید:

در جهان بی ثبات او را ثبات
مرگ او را از مقامات حیات

آری! این بود رهبرم، رهبری که در جایگاه طارق بن زیاد و صلاح الدین ایوبی رحمهما الله نشست و خبیب وار جام شهادت نوشید و اندکی کرنش و نرمشی به دشمن نشان نداد، او پیوسته چنین بود؛ الله عزوجل می فرماید:« **مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ**».[الفتح:۲۹] ترجمه: (محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خداست، وکسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (وشدید) و در میان خود مهربانند).

شاعر عربی میگوید:

آثاره تنبیک عن أخباره
حتی کأنک بالعیان تراه

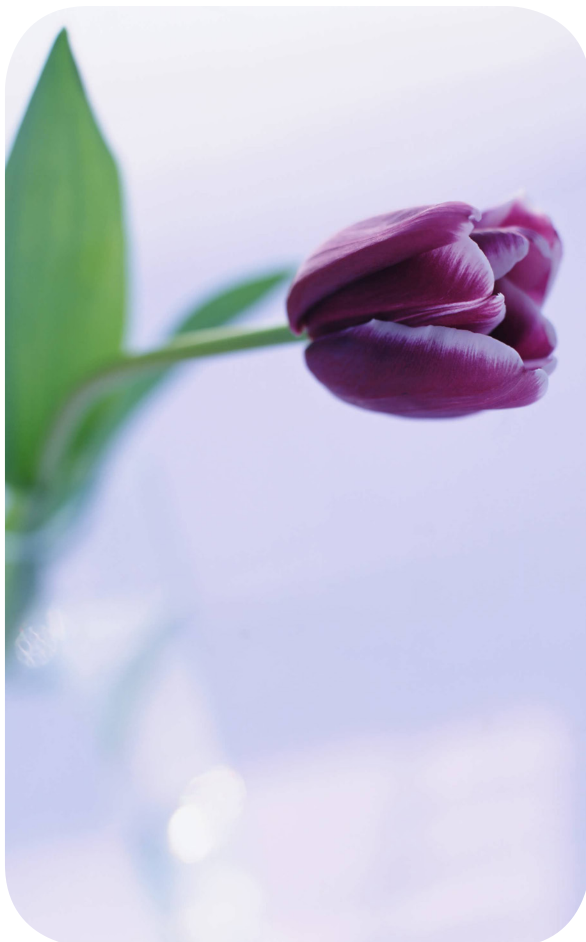
تالله لا یأتی الزمان بمثله أبداً
ولا یحمی الثغور سواه

ترجمه: آثار وی از اخبار و رویدادهای زمانش آگاهت می سازد، انگار که تو او را به چشم می نگری. سوگند به الله عزوجل که زمانه مانندش را نخواهد دید و سنگرها را جز او کسی نگهبانی نخواهد کرد.

رهبران مثل منصور شهید تاج عزت بر فرق امت اسلامی هستند و پیوسته امت اسلامی به وجود چنین رهبران و دلاوران بالیده و نام و کارنامه های شان را به خط زرین درج تاریخ خویش ساخته و نسل اندر نسل شهامت و پایمردی های شان را به فرزندان خویش نشان و تعلیم داده است.

أُولَئِکَ آبَائی، فَجِئْنی بِمِثْلِهِمْ
إذا جَمَعَتْنا یا جَرِیرُ الْمَجَامِعُ

(اینها بودند نیاکان با افتخار من اگر می توانی مثل آنها برایم بیاور ای گردآورندهٔ ملت ها)







سمیع الله زرمتی

امتحانات او په وړاندې يې د حقپالو مواقف

دنيا د ازمون او ابتلاء ډګر دی. الله تعالی انسانان پيدا کړي، ژوند او عقل يې ورکړی. بې حده انعامات يې پرې کړي، بيا يې د لارښوونې لپاره ورته پيغمبران رالیږلي دي. د حق دين (اسلام) داعيه د هر عاقل انسان تر غوږونو رسيدلې ده،اوس نو ټول انسانيت تر ابتلاء او ازموينت لاندې دی. د اسلام منکرين د ازمون په لومړی مرحله کې ناکام شوي. د الهي پيغام پر ځای يې د خپل نفس خواهشات لوړ بللي او د اسلام له منلو يې انکار کړی دی. دا چې له ناکامانو د بيا ازموينې ضرورت نه وي نو په دنيوي ژوند کې په دوی ابتلاوې هم نه راځي. کافران د دنيوي ژوند له لنډمهاله نعماتو او لذاتو خوند اخلي او پس له مرګ ورته دردناک او پايبدونکی عذاب انتظار دی.

اما هغه انسانان چې ايمان يې راوړی، اسلام يې منلی دی، هغوی په لومړنی ازموينه کې بريالي شوي، خو د دې لپاره چې د ايمان کچه يې څومره ده، تر کومه حده خپلو معتقداتو ته ژمن او مخلص دي، الله تعالی ورباندې بيا بيا امتحانات راولي. همدا وجه ده چې په دنيا کې زياتره امتحانات، سختی او مصائب په مؤمنانو راځي. په مؤمنانو کې تر ټولو درانه امتحانات پر هغو راځي چې د محکم ايمان خاوندان وي، لکه انبياء کرام عليهم السلام، اولياء، علماء، مجاهدين او نور . . . په دې خاصو مؤمنانو د الله تعالی امتحانات دومره سخت وي چې د قران کريم په استناد حتی پيغمبران عليهم السلام او ورسره ملګري يې په دې قول مجبوريږي چې (متی نصرالله) د الله تعالی مدد به کله وي؟ چې دا د امتحان د ډيري سختی حکايت کوي.

نن سبا چې واقعي مؤمنان يو ځل بيا له سختو امتحاناتو سره مخامخ دي. دنيا د کفر او فسق په لړو کې غرقه ده. ځای ځای د واقعي اسلام او ايمان څرکونه ترسترګو کيږي. هر چا د ديانت پر ځای ماديت ته مخه کړې، د الله تعالی د وعدو پر ځای د عصر د فراعنه وو په وعد او وعيد حساب کوي. د ډيرو خلکو مسلماني هم عنواني شکل اختيار کړی دی او تيار نه دي چې د اسلام لپاره قرباني ورکړي او يا د خپل ايمان د ساتنې لپاره دنيوي تکاليفو ته غاړه کيږدي. په دې عصر کې د حقپالو لپاره مهمه خبره دا ده چې د امتحاناتو او ابتلاوو په وړاندې مناسب چلند زده کړي او لکه څنګه چې په تيره زمانه کې د ايمان خاوندانو د سختيو په مهال کوم مواقف خپل کړي، کومې خبرې يې کړې دي، بايد چې کټ مټ هماغسې چلند وکړي.

په دې ليکنه کې به د سختو ازمونونو او امتحاني شيبو په وخت د پخوانيو مؤمنانو د حالت ځينې نمونې درسره شريکې کړو، تر څو له همدې نه په زده کړه خپل مواقف درست کړو.

يقينا له ماسره مې رب دی، ژر به لار راوښيي

موسی عليه السلام له خپل قوم بني اسرائيلو سره د مصر د فرعون له ظلم او جوره هجرت وکړ، د قلزم درياب ته نږدې شوی و چې تر شا يې وکتل، ګوري چې فرعون ورپسې لوی لښکر راايستلی دی. او ډير ژر ده چې تر دوی راورسيږي. دا سخته شيبه وه، مخې ته درياب دی چې طوفاني څپې يې الوځي او تر شا د فرعون قهر جن لښکر چې په وسلو سمبال دی. د موسی عليه السلام قوم چې دا حالت وليد، سخته وارخطايي ورباندې ګډه شوه. الله تعالی فرمايي: فلما تراءی الجمعان قال أصحاب موسی إنا لمدركون (٦١- الشعراء) . ژباړه: کله چې دواړو ډلو سره وليدل د موسی ملګرو وويل چې موږ خو ګير کيدونکي يو.) دا نو سخته شيبه وه او د الله تعالی لويه ابتلاء . مګر موسی عليه السلام په خپل رب توکل او تکيه وکړه. د وارخطايي او حواس بايللو په ځای يې خپل قوم ته وويل: . قال كلا إن معي ربي سيهدين ٦٢.–الشعراء. ژباړه: ويلې هيڅکله نه، يقنيا له ما سره مې رب دی ژر به لار راوښيي.

د دې سختې ابتلاء په مهال د موسی علیه السلام دغه له ایمانه ډک موقف موږ ته رابنيي چې د سختیو په مهال باید په الله تعالی ونازیږو. د الله تعالی په وعدو خپل ایمان محکم وساتو تر څو مو الله تعالی داسې نجات او بریا نصیب کړي لکه د موسی علیه السلام سره یې چې مدد وکړ.

چې څه کوې هغه وکړه !

د موسی علیه السلام په قصه کې یوه بله عبرت انګیزه واقعه د هغو ساحرانو ده چې فرعون د موسی علیه السلام مقابلې ته را ایستلي وو. خو هغوی چې کله د موسی علیه السلام معجزه ولیدله نو الله تعالی ته په سجده پریوتل، ایمان یې راوړ او صادق مؤمنان شول. فرعون دوی ته د سختو سزاګانو ګواښونه وکړل. ورته ویې ویل چې د موسی علیه السلام په رب له ایمانه دې وګرځي او کنه لاسونه او پښې به ردوبدل ترې غوڅ کړي. د خرماوو په تنو او ښاخونو به یې راځوړند کړي او سخت ترین عذاب به ورکړي.

فرعون د مصر پاچا و او د هر څه امکانات یې درلودل، د ظالم او جابر فرعون دې ګواښونو دغه نوي مؤمنان (پخواني ساحران) له سخت آزمون سره مخامخ کړل. خو دوی په خپل ایمان باندې مطمئن ول او الله تعالی ورته د ثبات توفیق نصیب کړی و. نو ځکه یې د فرعون په وړاندې د سرتیټی پر ځای فرعون ته مخامخ د رد ځواب ورکړ او ورته ویې ویل: فاقض ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحياة الدنيا . ژباړه : نو ته چې څه کوې هغه وکړه، ته فقط د همدې دنیوي ژوند(یو څه) فیصله کولای شې.) سبحان الله !!!!! دا دی د ایمان اوج او دا دې د مغرورو طواغیتو په وړاندې د حقپالو ربښتیني مواقف . . .

د دنیا عذاب د آخرت تر عذاب آسانه دی

د عبرت او ثبات یو بل داستان د فرعون د ښځې او لور (آسیه او ماشطه رحمهما الله) دی. هغوی چې له فرعون په پټه یې په الله تعالی ایمان راوړی و او د موسی علیه السلام پیغمبري یې منلې وه. د مسند أحمد روایت دی:کله چې فرعون ورباندې خبر شو، نو خپلې لور ته یې وویل چې آیا له ما پرته ته کوم رب منې؟ لور یې وویل: هو، هغه الله چې هم زما او هم ستا رب دی. نو فرعون نحاس جوش کړل او بیا یې امر وکړ چې لور یې ماشطه سره له کوچنیو اولادونو په دې اور کې وغورځوي. نو بیا یې د ماشطه بې یو یو اولاد دې ګرمو نحاسو ته غورځاوه او مور یې ورته کتل، تر دې چې یوه کوچنې شیدي رودونکي طفل ته نوبت ورسید. دا وخت داسې معلومیده لکه دغه مؤمنه مور چې د خپل ماشوم زوی په سوځیدلو ناقراره شوې وي. په دې وخت کې یې کوچني زوی ورته اواز وکړ چې (یا امه! اقتحمي النار، فان عذاب الدنيا اهون من عذاب الآخرة، فاقتحمت. رواه احمد. ژباړه: مورې! اور ته ورننوځه! ځکه د دنیا عذاب د آخرت تر عذاب آسانه دی نو بیا یې مور هم اور ته ورولویده.

حسبنا الله و نعم الوكيل

او راشئ په پای کې د اخرین الهي استازي او د بشریت د ستر قائد محمد صلی الله علیه وسلم او د هغه د ملګرو ثبات او توکل ووینو چې د سختیو په وخت به یې څنګه مواقف اختیارول. د احد په غزا کې مسلمانان ډیر په تکلیف شول. اویا تنه صحابه کرام شهیدان شول. ډیر نور زخمیان شول. د اسلام کورنۍ ته په لومړي ځل تر ټولو درونډ غم ورپیښ او په سخت مصیبت کې ګرفتار شول. د احد په سبا رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه کرامو ته وویل چې د دښمن په تعقیب به وځو، دوی په دې سخت او جګړې ځپلي حالت کې بیا هم حوصلې ونه بایلودې، د حمراء الاسد پر خوا یې لښکر ویوست چې له مدینې منورې په اته میله فاصله کې پرته سیمه ده. کله چې د مشرکینو مشر ابوسفیان د مسلمانانو له دې لښکر کشۍ خبر شو، نو وویرید، د عبد قیس قبیلې یوه قافله چې د مدینې پر خوا روانه وه، ابوسفیان یو بار ممیز ورکړل تر څو یې په عوض کې د دې قافلې خلک مسلمانان وویروي او د مشرکینو د لوی لښکر د راتګ خبر ورکړي. کله چې د عبد قیس دا قافله حمراء الاسد مقام ته راورسیده نو مسلمانانو ته یې د مشرکینو د لوی لښکر د راتګ خبر ورکړ او د مسلمانانو د ویرولو کوښښ یې وکړ.

الله تعالی فرمايي: الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل(۱۷۳) آل عمران. ژباړه : هغوی(صحابه) چې خلکو ورته وویل بې شکه خلک درته راټول شوي دي نو وډار شئ ترې، خو دې خبرې د هغوی ایمان لا زیات کړ او ویل به یې . الله موږ ته کافي دی او هغه ښه کار جوړوونکی دی.

نو دا دی د امتحاناتو او سختیو په وړاندې پیغمبري چلند او د واقعي مؤمنانو ثبات او صبر چې د نن زماني په آزمونونو کې ګیر مسلمانان ترې ډیر څه زده کولای او د هغوی تاریخي مواقف د خپل ځان لپاره سرمشق ګرځولی شي. الله تعالی دې موږ ته هم همداسې د صبر او ثبات توفیق رانصیب کړي. آمین یا رب العلمین.



امارت اسلامی و افغانستان واحد

سعید بدخشانی

افغانستان در تاریخ گذشته خود نیز شاهد دوره های سیاه ملوک الطوائفی بوده است، اما در زمان تنظیم ها و جنگسالاران نهایت اسفناک و بی پیشینه بود.

وقتیکه مجاهدین درسال ۱۹۹۲ م وارد کابل شدند حکومتهای محلی وملوک الطوایفی دیگرهم قوّت گرفت، وخطر تجزیه کشورنیز بیشتر شد، اگر چه تنظیم ها یک حکومت سمبولیک ساخته بودند، لکن این حکومت ها تا آخر عمر خود به بیرون از ارگ سرایت نکرد.

چون مجاهدین از آغاز دوره جهاد از هم پاشیده بودند و با وجود تلاش های زیاد بازهم تا به اخیر متحد نشدند، لذا به همان وضعیت پراکنده وارد کابل گردیدند، آن وقت هر تنظیم حاکم مطلق مناطق تحت کنترول خود بود، ولایات دیگر کشور بجای خود، تنها پایتخت گواه چندین حکمروایی بود، شهر کابل عملاً به چندین حکومت موازی تقسیم شده بود و این گروه ها بسیار به سرعت با یکدیگر شاخ بشاخ شده و دربین خود درگیر جنگهای خونینی شدند که در نهایت در پهلوی ویرانی شهرکابل بیش ازشصت هزار همشهریان کابلی ما بشهادت رسیدند، این حکمروایی های محلی تنها به کابل محدود نبود بلکه در گوشه وکنار کشور صدها بادشاهی خورد و کوچک وجود داشت.

هرولایت بلکه هر ولسوالی از خود حکمران و قانونی ویژه ای داشت، هر قوماندان بادشاه وقت خود بود و بخاطر اذیت ملت و جمع آوری عوائد در راه های عمومی پاتک ها ایجاد کرده بودند. ظلم و هرج و مرج به اوج خود رسیده بود که هیچ کس خود را مالک مال خود نمیدانست، به صدها واقعات دلخراشی صورت گرفت که تفنگسالاران خودسر علاوه بر اخذ دارایی مردم خانم ها، دوشیزگان و نوجوانان زیبا را به زبردستی با خود می بردند، و حتی یکی از قوماندانان جابر در کندهار با پسربچه ای نکاح کرده بود.

کشور بطور مطلق از جامعه جهانی منزوی و در وضعیت بدی قرار گرفته بود، فقط کشورهای همسایه بخاطر منافع خویش اندکی روابط داشتند آنهم افغانستان را به چشم حقارت می نگرستند.

خلاصه جنگسالاران چنان مظالمی بر ملت روا داشتند وانجام دادند که زبان و قلم از تذکر آن عاجز است، از رقص مرده، بریدن سینه خانم ها، تماشای زنان حامله در وقت وضع حمل میتوان بطور مثال نامبرد، ملیشه های تنظیمی در کابل در هرخانه ای که میخواستند داخل می شدند، حکومت نامنهادی که در ارگ تشکیل یافته بود از هرنوع حاکمیت در مرکز و ولایات محروم بود،هر ولایت کشور مستقل و ازسوی حاکمان محلی اداره می گردید.

حتی در ولایات همجوار به کشورهای همسایه واحد پولی آن کشورها رایج و همچون افغانی در معاملات و خرید و فروش دست بدست می شد، با گذشت هر روز وضعیت به وخامت می گرائید، ملت خطرناک ترین حالات را تجربه می کرد هیچ کس نمیدانست که آخر چه می شود، از مردم بی دفاع هرچیز فراموش شده بود، فقط در فکر حفاظت عزت و آبروی خویش بودند.

در چنین یک شرایط نا مساعد، الله جل جلاله فکر مقاومت در مقابل ظالمان وقت را در دل یکی از فرزندان دردمند و مخلص این سرزمین (ملا محمد عمرمجاهد رحمه الله) پیدا کرد، بلی امیرالمومنین رحمه الله دردینداری، تقوا، شجاعت و قاطعیت در بین مجاهدین و مردم منطقه شهرت خاص داشت.

ملا محمد عمر مجاهد درسال ۱۹۹۴ میلادی همراه با ۳۵ تن از یاران صادق خویش در منطقه سنگ حصار ولسوالی ژری ولایت کندهار در برابر فساد اعلان موجودیت نمود، و در مدت کوتاه از مختلف مناطق کشور طالبان و مجاهدین در اطراف شان جمع شدند و پس از تصفیه کندهار از لوث شر و فساد این حرکت سیل آسا به دیگر

الله جل جلاله فکر مقاومت در مقابل ظالمان وقت را در دل یکی از فرزندان دردمند و مخلص این سرزمین (ملا محمد عمرمجاهد رحمه الله) پیدا کرد، بلی امیرالمومنین رحمه الله دردینداری، تقوا، شجاعت و قاطعیت در بین مجاهدین و مردم منطقه شهرت خاص داشت.

***

امارت اسلامی با حاکم ساختن يك نظام مسلط ونیرومند در کل افغانستان به حکومت های محلی، تفنگسالاری و خطر تجزیه کشور نقطه پایان گذاشت، وهمانند تاریخ زرین سابق، استقلال ووحدت کشور را اعاده و حفظ نمود.

ولایات کشور مواصلت ورزید و در مدت دوسال بشمول کابل بسیار ولایات را تحت قلمرو خویش درآورد، ولایت های شمال کشور نیز یکی پی دیگر فتح گردید، به جز بدخشان و پنجشیرتمام اراضی افغانستان تحت تسلط تحریک طالبان قرارگرفت.

امارت اسلامی با حاکم ساختن یک نظام مسلط ونیرومند در کل افغانستان به حکومت های محلی، تفنگسالاری و خطر تجزیه کشور نقطه پایان گذاشت، وهمانند تاریخ زرین سابق، استقلال ووحدت کشور را اعاده و حفظ نمود.

امارت اسلامی متعهد است که پس از خاتمه اشغال نیز یک حکومت اسلامی همه شمول و قابل قبول افغانها بر پا ساخته و با کشورهای منطقه و فرا منطقوی روابط دیپلوماتیک و نیک داشته باشد تا بار دیگر ملت مظلوم ما دچار پراکندگی ها و تشنج نشوند.



نگاهی بر اشغال خونین و تعامل سیاسی امریکا در افغانستان (۱)

سلمان رحیمی هروی

همانطور که شما در جریان هستید امارت اسلامی افغانستان بتاریخ ۱۸ / جون / ۲۰۱۳ م دفتر سیاسی خود را در کشور خلیجی قطر ایجاد نمود هدف از گشودن دفتر سیاسی پیشبرد گفتگوهای صلح، آزادی مجاهدین از زندانها و پایان اشغال کشور عزیز ما افغانستان بود امارت اسلامی با ایجاد دفتر سیاسی و تعیین هیئت، پاسخ روشنی را به تمام کسانیکه ادعا داشتند که طالبان هدف شان جنگ و ویرانی است ارائه نمود و به دنیا مخابره نمود که طالبان جنگ طلب نیستند هدف شان آزادی، و استقلال کشور شان می باشد که حق مسلّم هر کشور است که درباره سرزمین خویش تصمیم گیری نمایند و از استقلالیت کامل برخودار باشند .
چیزیکه از چشم همه ما و شما پنهان نیست این است که آمریکا و هم پیمانانش در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ م با شعارهای پوچ و دروغین به کشور عزیز ما افغانستان حمله نظامی نمود که منجر به اشغال خاک ما شد، یار دوم شان رسانه های صوتی، تصویری، وبسایتها، و روزنامه های زرخرید شان بود و هست آنها با استفاده از رسانه ها.... افکار عمومی را منحرف کرده و حقیقت اشغال افغانستان و قتل عام افغان ها را پنهان نگه داشته و میدارند.
اگرچه سازمان ملل و بقیه کشورها خاموشی اختیار کردند اما تاریخ، این جنایات ضد بشری آمریکا را فراموش نخواهد کرد در حقیقت آمریکا و همراهانش از دو جهت به افغانستان حمله نمودند:
حمله نظامی ؛ برای تصرف جغرافیای افغانستان
و حمله به حیاء و عقاید اسلامی جامعه افغانستان

حمله نظامی امریکا:

حمله اولیه سال ۲۰۰۱م ؛ آمریکا بتاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ حمله خود را به نام عوام فریب« Operation Enduring Freedom » آغاز کرد و چهل و پنج کشور بشمول آمریکا و فرماندهان خود فروخته افغان دراین جنگ دخیل بودند.
کشورهای ذیدخل جنگ عبارت بودند از:
اول آمریکا با تعداد ۷۸۴۳۰ نیروی جنگی و ۱۲ فرمانده
فرماندهان ۱- جورج دبلیوبوش ۲- باراک اوباما ۳- دیوید پتریوس ۴- جنرال مک کریستال ۵- جنرال جان نیکلسون ۶- جنرال جان کمپبل ۷- دیوید مک کارنان ۸- کارل ایکبری ۹- دیوید بارنو ۱۰- دن مک نیل ۱۱- پاول میکولاشک ۱۲- تامی فرانکس
دوم انگلیس با تعداد ۹۶۰۰ نیروی جنگی ۳ فرمانده ۱-نیک پارکر ۲- دیوید ریچاردز ۳- جان مک کول

سوم جرمنی با تعداد ۴۵۹۰ نیروی جنگی و ۲ فرمانده ۱- گوئتز گلیمروث ۲- نوبرت ون هیست
چهارم فرانسه با تعداد ۳۷۵۰ نیروی جنگی و یک فرمانده جین لویس پای
پنجم کانادا با تعداد ۲۸۳۰ نیروی جنگی و ۲ فرمانده ۱- ریک هیلیر ۲- اندرو لزلی
ششم ایتالیا با تعداد ۳۴۰۰ نیروی جنگی و یک فرمانده مارو دل وکچیو
هفتم لهستان با تعداد ۲۶۳۰ نیروی جنگی
هشتم استرالیا با تعداد ۱۴۵۵ نیروی جنگی
نهم اسپانیا نیروی جنگی ۱۵۵۵ نیروی جنگی
دهم رومانی با تعداد ۱۷۵۰ نیروی جنگی
یازدهم ترکیه با تعداد ... نیروی جنگی ۱- فرمانده هیلمی آکین زورلو
و ۳۴ کشور دیگر که در مجموع تعداد نیروهای خارجی ۱۱۹۸۱۹ نفر بود

آنها دراین حمله مزدورانی نیز داشتند که برای اشغال کشورشان توسط آمریکا سنگ تمام گذاشتند و دلیل ملازمت شان با غرب جاه طلبی و قدرتخواهی شان بود که آنها به خاطر این پدیده ها کشور شان را با خاک یکسان نمودند و در جنایات فجیع و اشغال هفت اکتبر مهره های سوخته ای قدرت طلب همراه آمریکا شرکت داشتند فرماندهان افغان یا جیره خواران امریکا عبارت بودند از:

حامد کرزی از ولایت (قندهار) برهان الدین ربانی از ولایت (بدخشان)، محمد قسیم فهیم از ولایت (پنجشیر)، محمد یونس قانونی از ولایت (پنجشیر) ، داکتر عبدالله عبدالله از ولایت (کابل)، عبدالرشید دوستم از ولایت (جوزجان)، محمد کریم خلیلی از ولایت (میدان وردک)، عبدالرب رسول سیاف از ولایت (کابل)، محمد اسماعیل خان از ولایت (هرات) ، عطا محمد نور از ولایت(بلخ) ، گل آغا شیرزی از ولایت (قندهار)، عبدالرحیم وردک از ولایت (میدان وردک) بسم الله محمدی از ولایت (پنجشیر)، محمد محقق از ولایت (بلخ)، سید حسین انوری از ولایت (پروان)، سید مصطفی کاظمی از ولایت (پروان)، و تعدادی دیگر ...

چیزیکه از چشم همه ما و شما پنهان نیست این است که آمریکا و هم پیمانانش در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ م با شعارهای پوچ و دروغین به کشور عزیز ما افغانستان حمله نظامی نمود که منجر به اشغال خاك ما شد، یار دوم شان رسانه های صوتی، تصویری، وبسایتها، و روزنامه های زرخرید شان بود و هست آنها با استفاده از رسانه ها.... افکار عمومی را منحرف کرده و حقیقت اشغال افغانستان و قتل عام افغان ها را پنهان نگه داشته و میدارند.

طبق برآوردها نیروهای حزب جمعیت، جنبش، و غیره احزاب و فرماندهان بالای ۲۳۰۰۰۰ نفر بوده‌اند.

ارتش آمریکا و انگلستان ساعت ۹ یکشنبه شب ۷ اکتبر ۲۰۰۱ برای نخستین بار اهدافی را در ولایت‌های کابل، قندهار، ننگرهار، قندوز، جوزجان، لوگر، تخار، نیمروز، فراه و غزنی با جنگنده‌های B-۵۲ و موشک‌های کروز مورد حمله قرار دادند. در سه هفته اول این حملات صدها تن از مردم ملکی در این مناطق کشته شدند.

آمار کشتار غیر نظامیان در سال ۲۰۰۱م:

تمام آمار و ارقام زیر توسط رسانه ها و نهادهای غیر مرتبط به امارت اسلامی ارائه شده و خود شان نیز به آنها اعتراف نموده اند اما از آمار واقعی خدا میداند چند برابر باشد.

به گزارش خبرگزاری ژاپن کیودو، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ حداقل ۲۹ غیرنظامی در قریه ای در نزدیکی قندهار در حمله یک جنگنده آمریکا کشته شدند.

در همان روز، طیاره آمریکایی، یک موتر بابری که حامل غیرنظامیان در حومه این ولایت را هدف قرار داد که در اثر آن ۱۲ غیرنظامی کشته و ۲۵ تن دیگر زخمی شدند.

ادامه دارد....



پرچم توحید را برافراشته نگهدار!

فاروق غوری

به تاریخ هشتم ماه می سال جاری میلادی خبرگزاری «سپوتنیک» خبری را به نشر رساند که اسکات میلر فرمانده کل نیروهای حمایت قاطع(ناتو) میگوید که:» نیروهای امنیتی افغانستان به حمایت مستقیم نیروهای بین المللی بر طالبان فشارهای نظامی را افزایش می دهند تا آنان به صلح علاقمند گردند»
جنرال اسکات میلر روز گذشته در سفرش همراه با مقامات بلندپایه امنیتی به فاریاب اطمینان داده که همکارانش در کنار نیروهای امنیتی در فاریاب مستقر خواهند بود و دشمنان مردم افغانستان را اجازه نخواهند داد که به کشتار سربازان و مردم ادامه دهند. وهمچنین در یازدهم ماه جون سال روان میلادی (۲۰۱۹) معاون فرماندهی نیروهای حمایت قاطع جنرال «کمپوریاله» طی نشستی در ولایت هرات اظهار داشت که افزایش فشارهای نظامی و سیاسی بر طالبان زمینهٔ گفتگوهای صلح را فراهم می سازد.
اظهارات اینچنینی از فرماندهان بلند پایهٔ ناتو در حالی صورت می گیرد که ناتو در جنگ طولانی مدت خویش با مجاهدین امارت اسلامی و مردم افغانستان سخت صدمه دیده اند و شکست خورده اند و به خاطر فرار از میدان دروازهٔ صلح را خیلی سخت می کوبند تا باشد گذرگاه برای خارج ساختن نیروهای گیر ماندهٔ خویش، که در قهر ملت افغان گیر مانده اند، بیابند.
این اظهارات تعدادی را متحیر و عده ای دیگر را سراسیمه ساخت، کسانی را که به حقیقت مبارزه حق علیه باطل و رویارویی دوامدار این دو بیشتر نمیدانند، و فکر می کنند دشمنی حق با باطل همیشه و دوامدار نیست و ممکن است در نیمه های راه به مصالحه و موافقهٔ دست یابند و یا هم تنازلات از طرفین راه حل را ممکن سازد.
اما با توجه به نصوص شرعی موافقت و مصالحه حق با باطل در اغاز راه، در نیمه و در آخر آن هیچگاهی ممکن نیست؛ الله عزوجل می فرماید:
«وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ». ترجمه: و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد، تا اینکه از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: همانا هدایت خدا، تنها هدایت است، و اگر از خواسته ها و آرزوهای آنان پیروی کنی، بعد از اینکه دانشی به تو رسیده است، هیچ سر پرست و یاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

سید قطب علیه الرحمه در تفسیر خود ذیل آیت فوق شرحی به غایت زیبا نوشته اند و انگار ایشان اکنون زنده اند و قضایای جاری را از نزدیک مطالعه میکنند، و لازم دیدم تا آنرا کاملا اینجا نقل کنم و از خوانندگان میخواهم تا آن را به دقت و به تکرار بخوانند تا ذهن نشین گردد؛ او می فرماید:

«این است علت اصلی کار. چیزی که کم دارند دلیل و برهان نیست، و نه اینکه قانع نشده باشند که آنچه از جانب پروردگارت برای تو نازل شده است حق است. اگر هر اندازه بدیشان نزدیک شوی و در حقّشان خوبی کنی، و اگر هر اندازه که می‌توانی بدیشان مهر ورزی... با وجود همهٔ اینها از تو راضی نخواهند شد. تنها وقتی از تو خشنود خواهند گردید که به آئین ایشان درآئی و از حق و حقیقتی که با خود داری دست بکشی.

چنین چیزی عقده‌انگیز همیشگی است و در هر زمان و مکانی مصداق آنرا میتوانیم مشاهده کنیم. این چیز عقیده است. عقیده خمیر مایهٔ نبردی است که یهودیان و مسیحیان در تمام کرهٔ زمین و در هر وقتی آنرا برضدّ ملت اسلام به راه می‌اندازند، این جنگ عقیده است که میان اردوگاه اسلامی و میان این دو اردوگاه دیگر برقرار است که گاهی نیز این دو با یکدیگر به جنگ برمی‌خیزند، و گاهی هم دسته‌های یکی از دو ملت با همدیگر به پیکار و جدال می‌پردازند و جنگ داخلی راه می‌اندازند، ولیکن همیشه در جنگی که برضدّ اسلام و مسلمانان در می‌گیرد، این دو اردوگاه دست به یکدیگر داده و جبههٔ واحدی تشکیل می‌دهند.

برادر مجاهدم!

خون ما و شما رنگین تر از خون آن برادران مجاهد ما نیست که سالهای قبل و در مبارزه علیه اشغالگران ریخته است و مبارزه شان هم به خاطر حاکمیت شریعت اسلامی بود. ما نقش قدم برادران و امیران شهید خویش را تعقیب میکنیم.

جنگ، جنگ عقیده است و لیکن این دو اردوگاه کهنه‌کار در امر دشمنی و نبرد با اسلام و مسلمانان، آنرا به رنگهای مختلف رنگ‌آمیزی می‌کنند، و پرچمهای گوناگونی برای آن برمی‌افرازند، و در زیر آن درفش ها، پلیدی و نیرنگ بازی خویش را پنهان می‌دارند. ایشان زمانیکه زیر نام عقیده بالای مسلمانان تاختند و با آنان رو به رو گشتند شور و حماسهٔ مسلمانان را نسبت به دین و عقیدهٔ اسلامی خویش دیده‌اند؛ بدین جهت است که دشمنان دغل کهنه‌کار چرخی زده و پرچمهای جنگ را تغییر داده و جنگ را به نام جنگ عقیده اعلان ننموده، بلکه از ترس حماسهٔ عقیده و جوشش ایمان مؤمنان، آتش جنگ را تحت واژه‌ها و اسمهای دیگری شعله ور ساخته‌اند. آنرا به نام سرزمین، اقتصاد، سیاست، مراکز اردوگاهی و کلماتی در این ردیف اعلان داشته‌اند. و به دل گول خوردگان بی‌خبر ما چنین فرو برده‌اند که افسانهٔ عقیده دیگر افسانهٔ کهنه و بی معنی است. دیگر برافراشتن پرچم آن و فرو رفتن در جنگ به نام آن درست نیست. زیرا چنین چیزی نشانهٔ عقب افتادگی واپس گرایان کهنه‌پرست ومتعصب است، تا بدین وسیله از شورش عقیدتی مؤمنان و حماسه آفرینی مسلمانان در امان بمانند و ایشان را از دفاع جانانهٔ دین و ایمان دور دارند، در حالیکه خودشان صهیونیزم

جهانی، و مسیحیگری جهانی - علاوه از کـمونیزم جهانی - را به دل دارند و در سر می‌پرورانند و همگی پیش از هر چیز دیگری، برای درهم شکستن کوه سخت و سر به فلک کشیدهٔ اسلام وارد جنگ شده و تا به حال هم بارها و بارها بدان شاخ زده‌اند، ولی ایشان را با سر خونین و شاخ شکسته و پیکر پاره پاره برگردانده است.

... همهٔ این پرچمهای نادرست رنگارنگ و مزورانهٔ منقش، جز برای فریب ما و به خاطر نیّتهای پلشتی که به دل دارند، آراسته نشده‌اند و برافراشته نگشته‌اند. این همه نقش و نگار ریاکارانه، برای این است‌که ما را از حقیقت و ماهیت کارزار بی‌خبر سازند و ما را بر سراندازند. پس اگر با نیرنگ ایشان فریفته شویم و شیفتهٔ ظاهر آراستهٔ آنان گردیم، نباید جز خویشتن را سرزنش‌کنیم. اگر چنین باشیم، از بیدارباش و درسی‌که خدا به پیغـبر خود صلّی الله علیه وآله وسلّم و امّت او داده است، بدور افتاده‌ایم. آنجا که خدای سبحان، راستین‌ترین گویندگان می‌فرماید: **«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»**.

این تنها مبلغی است‌که با پرداخت آن از او خشنود خواهند شد. هر بهائی جز این نزدشان مـردود و ناپذیرفتنی است.

لیکن فرمان قاطعانه و درس صادقانه این است و جز این نیست:**«قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»**.
بگو: تنها هدایت الهی هدایت است.

کوتاه و مختصر و بگونه محدود و منحصر، هدایت تنها هدایت خدا است و بس. و جز آن هدایت بشمار نیست. از آن گریزی وگزیری و چاره و تدبیری نیست. نه کم وکاستی در آن برای رضایت کسی انجام می‌گیرد، و نه سازش وکاهشی در چیزی از آن خواه اندک و خواه زیاد، صورت می‌پذیرد. هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکه نمی‌خواهد سر خویش گیرد و راه کفر در پیش. اما تو خود را بدور دار از اینکه امید به هدایت ایشان و علاقه به ایمان آوردن آنان یا دلخوش بودن به صداقت و مودّتشان، تو را از این راه حقیقت و راستین الهی منحرف سازد:**«وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ»**.

با این تهدید وحشت انگیز و با این لهجهٔ قاطعانه و با این وعید و بیم ترسناک... آن هم خطاب به چه کسی؟ خطاب به پیغمبر خدا و فرستاده و حبیب بزرگوار خود! اهمیت موضوع را فریاد می‌دارد که اگر از هدایت و رهنمود خداوند که جز آن، هدایت و رهنمودی نیست کناره‌گیری کنی به دام آرزوهای پلید نفسانی می‌افتی، این خواستها و آرزوهای پلشت است که ایشان را در برابر تو چنین نگاه داشته و به نبرد با اسلام برانگیخته است، نه کمی دلائل و یا سستی براهین».

پایان سخنان سیدقطب رحمه الله

پس برادر مجاهدم!

با بصیرت و دانش و درک واقعی از اوضاع به پیش بشتاب، درفش سفید منقش به کلمه توحید را بر دار و آنرا بر افراشته نگهدار و عهد ببند که تا زمانی درفش توحید را بر افراشته میدارم که حاکمیت اسلامی را به چشم سر مشاهده کنم و حکومت اسلامی را که پناه گاه مستضعفان و آرزوی مسلمانان است شاهد باشم؛ و شعار بده که تا آخرین قطرهٔ خون خود علیه اشغالگران و مزدوران احمق آنها مبارزه میکنم و نخواهم گذاشت تا اشغالگران و مزدوران شان این خطهٔ اسلامی را اشغال کنند و بر احکام شرعی و مقدسات اسلامی مان توهین کنند.

برادر مجاهدم!

خون ما و شما رنگین تر از خون آن برادران مجاهد ما نیست که سالهای قبل و در مبارزه علیه اشغالگران ریخته است و مبارزه شان هم به خاطر حاکمیت شریعت اسلامی بود، ما نقش قدم برادران و امیران شهید خویش را تعقیب میکنیم و عهد جازم داریم که - ان شاء الله - تا پای جان مبارزه نموده و

هیچگونه تساهلی، تنازلی و تظاهر به دوستی یی با اشغالگران مفسد و خونخوار نخواهیم کرد، و همانطوریکه اینها دشمنان برادران و امیران شهید ما بودند، دشمنان ما نیز هستند و بلکه اینها دشمنان الله و رسولش صلی الله علیه وسلم می باشند که دوستی را با ما نمی شناسند و هر بار سینه دشمنی بر ما را کوبیده اند و آمدن شان با توپ و تانک و طیاره و ایجاد وحشت شان در وطن ما دال بر همین مدعا است.

برادرم!

مرگ حتمی و آمدنی است و چه زیباست که طعم مرگ را در راه الله عزوجل و در راه دفاع از مقدسات اسلام بچشیم، شاعر میگوید:

إذا غامرت فی شرف مروم :: فلا تقنع بما دون النجوم

فطعم الموت فی أمر حقیر:: کطعم الموت فی أمر عظیم

ترجمه شعر: هنگامیکه برای حصول یک مقصد عالی و بلند مبارزه را آغاز کردی، جز به ستاره (بلندترین و با ارزشترین) قانع مشو. زیرا چشیدن طعم مرگ در راه حصول چیز کم ارزش به مانند چشیدن طعم مرگ در راه حصول چیز بزرگ و با ارزش است.

وقتی مقصد اعادهٔ نظامی اسلامی، تطبیق شریعت، دفاع از امت و تامین امنیت باشد، پس مرگ درین راه خیلی گوارا است و مومن را می زیبد درین راه جان بدهد و سر قربان کند.

برادرم!

اما این راه با خارها مفروش است، اینجا با آسایش ها و راحت ها الوداع میکنی، دوری احباب و اقرباء را با دل و جان می پذیری و از عرش و فرش دنیا و از زیبایی هایش دوری می گزینی و محروم می مانی؛ شاعر میگوید:

لولا المشقة ساد الناس کلهم

الجود یفقر و الإقدام قتال

ترجمه شعر: اگر مشقت و سختی نبود همه مردم به مسند قدرت تکیه می زدند.(ولی باید دانست که راه حصول بزرگی بس دراز و دارای کوه و کمر است، بناء اگر اجر و ثواب کمائی میکنی، متوجه این هم باش که) سخاء و بخشندگی فقیر می سازد و مبارزه کشنده است.

برادرمجاهدم!

راه جهاد که منتهی به عزتمندی و سر افرازی در دنیا و آخرت است با خستگی بدن و شکستن خواهشات و نه گفتن به تقاضاهای مکرر نفس است، اینجا آرزو بلند و درخواست خیلی ارزشمند است، بناء طوریکه شاعر میگوید:

وإذا كانَت النّفُوسُ كِباراً

تَعِبَتْ فی مُرادِها الأجْسامُ

یعنی وقتی درون انسان ها بزرگ باشد، در راه حصول اهداف آن بدن ها خسته میشود. و باز شاعر می گوید:

تُریدینَ لُقیانَ المَعَالی رَخیصَة

وَلا بُدّ دونَ الشّهدِ من إبَرِ النّحلِ

یعنی آیا رسیدن به بزرگی را خیلی آسان و ارزان فکر میکنی؟ (نه نه هرگز نه) و باید قبل از رسیدن به عسل نیش زنبور را چشید.

آری! این است سنت دنیا و این است سنت راه دفاع از اسلام و مقدسات، وقتی پایت را به قصد معرکه در رکاب می گذاری اندیشه تمام سختی ها، دشواری ها و ناملایمتهایش را بکن و آنگاه قدم بگذار، زیرا چه بسا که با دیدن اولین دشواری از میدان دل خنک کنی و باز گردی و ده ها تن دیگر را هم متزلزل بسازی. زمانیکه با بصیرت تمام قدم گذاشتی به الله توکل کن و از وی ثبات و استقامت را همیشه طلب نما و سنگر جهاد را با افراشته نگهداشتن درفش توحید آباد داشته باش، که این راه رسیدن به مجد است، شاعر گوید:

مِهتــــری گــر بکــامِ شیــــر در است
شو خطـــر کن زکـامَ شیـــر بجـــوی

یا بزرگــی و عِــزُ و نعــمتُ و جـــا
یا چـــو مـــردانت مـــرگِ رو یـا روی

تشابه صلح حدیبیه و صلح طالبان

ذبیح الله بلوچ

تمهید: اگر نگاهی گزرا به دو واژهء «صلح» و «پیروزی» بیندازیم، در وهلهء اول متوجه می‌شویم که این دو کلمه، هیچ گونه ربط و مناسبتی با هم ندارند، اما اگر نگاهی ژرف و عمیق به قرآن کریم و سنت پیامبر(صلی الله علیه و سلم) بیندازیم متوجه می‌شویم که این دو واژه، ربط عمیقی با هم دارند.

امارت اسلامی افغانستان، در این چند ماه اخیر، مشغول رایزنی و مذاکره با طرف آمریکایی – صلیبی است. در اثنای مذاکرات، امارت اسلامی همانند روال سال‌های قبل، عملیات بهاریِ این سال را با نام «الفتح» مزیّن نمود. علت انتخَاب این اسم مبارک، نیک‌فالی و مشابهت با صلحِ حدیبیه است که قرآن کریم آن را «فتحاً مبیناً» نامیده است.

همان طور که آگاه هستید هنوز مذاکرات و رایزنی‌ها به نتیجهء کاملی نرسیده است، با وجود این، خیرات و برکات زیادی در همین مذاکرات نیمه‌تمام مشاهده شده است. تمام این خیرات و برکات، فضل و احسان خدای متعال بر مردم و مجاهدان افغانستان و امت اسلامی هست.

ما در این مقالهء مختصر، به ذکر پاره‌ای از صورت‌های مشابهت و همسانیِ صلح حدیبیه و صلح طالبان می‌پردازیم. این وِجوه تشابه، دال بر این است که قیادت و اتاق فرماندهیِ امارت اسلامی، تلاش دارد تا در امور جنگ و صلح خویش، از راه و روش پیامبر(صلی الله علیه و سلم) پیروی نماید. تا زمانی که منهج و روش امارت، با منهج نبوی (صلی الله علیه وسلم) همخوانی داشته باشد، انشاء الله فتح و پیروزی با آن هاست.

قبل از این که به ذکر صورت های تشابه در میان این دو صلح بپردازیم، لازم است خلاصه‌ای از صلح حدیبیه را برای خوانندگان عزیز بیان داریم تا در فهم موضوع، یاریگرشان باشد.

صلح حدیبیه

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در ماه ذی القعده، سال ششم هجری به نیت عمره، مدینه را به مقصد مکه مکرمه ترک نمود. در رکاب ایشان، هزار و پانصد نفر از صحابهء کرام (رضوان الله علیهم اجمعین) وجود داشتند. کاروان به مسیر خود ادامه داد و در منطقه‌ای به نام «حدیبیه»

اتـراق نمود.

هنگامـی کـه قریش مکـه از حرکـت پیامبر (صلی الله علیـه وسـلم) اطـلاع یافتنـد، بسیار پریشـان خاطـر شـدند. رسـول الله (صلـی الله علیه وسـلم) حضـرت عثمان (رضـی الله عنه) را بـه پیش آنها فرسـتاد و بـه او فرمـود: بـه قریش خبر بـده که ما بـرای نبـرد نیامده‌ایـم و هدفـی جز عمـره نداریم. حضـرت عثمـان بـه مکـه تشـریف بـرد و پیـام رسـول اکـرم (صلـی الله علیـه وسـلم) را بـه آنها ابـلاغ نمود.

در ایـن اثنـا کـه حضـرت عثمـان در مکـه بـود، بـه پیامبر(صلـی الله علیـه وسـلم) خبر رسـید که قریش، ایشـان را به شهادت رسـانده است. رسول الله (صلـی الله علیـه وسـلم) مسـلمانان را به بیعت بـر جهـاد فراخوانـد و همـه بـر جهـاد و شـهادت بیعـت کردند.

کوتـاه سـخن ، بعـد از رایزنـی و مذاکـره در میان رسـول الله (صلی الله علیه وسـلم) و مشـرکان، هر دو طـرف بـر ایـن امر اتفـاق کردند کـه معاهده‌ای بنویسـند. گرچـه بـه ظاهـر، ایـن معاهـده بـه نفع مسـلمانان نبـود، بـا وجود ایـن، خـدای متعال آن را «فتـح مبیـن» نامیـده اسـت؛ چـون ایـن صلـح، دروازهء فتوحـات بعـدی بـود و سـبب دخـول هـزاران نفـر در آغوش اسـلام شـد.

نزول سورهء فتح

امـام بخـاری (رحمـه الله) در صحیـح خویـش روایـت نمـوده اسـت: «پیامبر(صلـی الله علیـه وسـلم) در یکـی از سـفرهای خویـش شـبانگاه راه می‌پیمـود و حضـرت عمر(رضـی الله عنـه) همراهـش بود... حضـرت عمر می‌گوید: شـترم را تاختـم و از مـردم جلـو زدم... و خود را به رسـول الله (صلی الله علیه و سـلم) رسـاندم. ایشان فرمود: امشـب بـر مـن سـوره‌ای نازل شـده اسـت کـه از تمـام چیزهـای دنیـا نیـز باارزش‌تر اسـت، سـپس پیامبر(صلـی الله علیـه وسـلم) شـروع بـه تـلاوت نمـود: «إنـا فتحنـا لک فتحـاً مبینـا.»۱

«ایـن روایـت را امـام احمـد، ترمـذی، نسـائی و طبرانـی نیـز ذکـر کرده‌انـد. در روایـت امـام طبرانـی تصریـح شـده اسـت کـه ایـن سـوره بعد از بازگشـت از صلـح حدیبیه نازل شـده اسـت.»۲

بنابرایـن، بـا نظر به روایت فوق و سـایر روایت‌ها، ظاهر اسـت که مـراد از فتح در ابتدای این سـوره، صلـح حدیبیه اسـت؛ چنان‌کـه در روایت مرفوعی از امـام احمـد و ابـوداود بـه این امر تصریح شـده اسـت: از حضـرت مجمـع بـن جاریـه (رضی الله عنـه) روایـت شـده اسـت: «در حدیبیـه حضـور داشـتیم، هنـگام بازگشـت... پیامبر(صلـی الله علیه وسـلم) را در حالـی مشـاهده کردیـم کـه مـردم پیرامونـش بودنـد و ایشـان تـلاوت می‌کـرد: إنـا فتحنـا لـک فتحـا مبینـا. شـخصی عـرض کـرد: یا رسـول الله! آیـا ایـن یک پیـروزی اسـت؟ فرمود: بلـه، قسـم بـه ذاتـی کـه جـان محمـد در دسـتش اسـت، این یـک پیروزی اسـت.»۳

صورتهـای تشـابه در میـان صلـح حدیبیه و صلـح طالبان

قبـل از بیـان صورت‌هـای تشـابه، ذکـر ایـن نکته الزامـی اسـت کـه مقارنـه و قیاس در میـان این دو صلح، از تمام وجوه نیسـت و در حقیقت، نسـبت در میـان صلـح طالبـان و صلـح حدیبیـه، نسـبت خـاک بـا عالـم پـاک است. ایـن وجـوه تشـابه و همگونـی، فقـط دال بـر ایـن نکته هسـتند که اتاق فکـری و فرماندهـیِ امـارت اسـلامی افغانسـتان، تمـام تلاش خـود را به خـرج می‌دهد تـا از منهج نبـوی (صلـی الله علیـه و سـلم) تقلید و پیـروی نماید.

وجه اول: شـهید، سیدقطب (رحمه الله) می‌نویسد: «در ایـن معاهده {صلـح حدیبیه}، قریش به ناچار بـه وجـود دولـت اسـلام اعتـراف نمـود. بدیهـی اسـت کـه معاهـده و پیمـان، همـواره در میـان دو طـرف متخاصم و حریف بسـته می‌شـود؛ بنابراین صلـح حدیبیـه اثـر ژرف و عمیقی بـر قبایل عرب گذاشـت، همـان قبایلی کـه از قریش متأثـر بودند

و آن‌ها را به چشم امام و پیشوا می‌نگریستند.»۴
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
اگرچه هنوز صلح در مراحل نخست خود قرار دارد، ولی باز هم نه تنها آمریکا، بلکه تمام جهان به قوت امارت اسلامی اعتراف نموده‌اند و اینک به چشم یک نیروی مبارز و برخاسته از دل جامعهء افغانی، به آن‌ها نگاه می‌کنند که برای آزادسازی وطن و عقیده‌شان می‌جنگند.
همچنین مشاهده کردیم که چگونه رسانه‌های خبری و ژورنالیست‌های جهانی به سوی وفد سیاسیِ امارت اسلامی هجوم بردند تا بلکه بتوانندَ چند ثانیه با آن‌ها گپ بزنند و یا تصویری از آن‌ها ثبت نمایند. افرادی که قبلاً در تصور خود، آنها را دهشت‌افکن و تروریست قرار داده بودند، اینک آن‌ها را مدافعان عقیده و وطن به شمار می‌آورند.
اگر رایزنی‌های وفد سیاسی امارت اسلامی، نتیجهء دیگری جز نتیجهء فوق داشته نباشد، باز هم این رایزنی‌ها موفق و پیروز به شمار می‌آید.
وجه دوم: در صلح حدیبیه، زمانی مشرکان به سوی صلح و آتش‌بس روی آوردند که از باز گرداندنِ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به مدینه نا امید شدند و اطلاع یافتند که مسلمانان با پیامبر خود بیعت کرده‌اند که تا آخرین قطرهء خون خود بجنگند و این سخن پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به گوش‌شان رسید: «وإن أبوا إلا القتال، فوالذی نفسی بیده لأقاتلنهم علی أمری حتی تنفرد سالفتی أو لینفذنّ الله أمره.»۵ (اگر به جنگ روی بیاورند، پس قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، با آن‌ها می‌جنگم تا این که سرم را از دست بدهم یا این که خداوند متعال پیروزی را برای ما رقم بزند.)
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
مجاهدان امارت اسلامی بیعت بر مرگ کردند و در این راستا از بهترین و نفیس‌ترین چیزهای خود نیز مایه گذاشتند و به صلیبی‌ها ثابت کردند که مردم افغانستان، به اندازهء یک وجب از مبادیِ عقیدتی خود رجوع نمی‌کنند. بعد از تمام امور فوق، بالاخره صلیبی‌ها حاضر شدند به پای میز مذاکره بیایند.
وجه سوم: این شمشیر بود که مشرکان را ناچار به پذیرش صلح و معاهده نمود، اما قبل از بیعت رضوان، مشرکان فقط یک گزینه پیش روی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) گذاشته بودند و آن این که: باید دوباره به مکه باز گردی. ولی هنگامی که از بیعت رضوان اطلاع یافتند، موقف شان را تغییر دادند. دکتر صلابی می‌نویسد: «هنگامی که قریش از ماجرای بیعت رضوان اطلاع یافتند و سران قریش از تصمیم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آگاه شدند، سهیل بن عمرو را به همراه وفدی به پیش رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرستادند تا با وی رایزنی و گفت و گو کند.»۶
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
دشمنِ آمریکایی با هم پیمانان صلیبی‌اش با تمام تکَبر و غرور به میدان نبرد آمدند و در آغاز، حتی در خواب نیز نمی‌دیدند که با طالبان روی میز مذاکره بنشینند. سرمست از بادهء غرور، فقط زبان b۵۲، موشک‌های کروز و بی‌پیلوت را می‌دانستند، ولی هنگامی که میدان نبرد داغ شد و چرخهء جنگ با سرعت تمام علیه آن‌ها به حرکت درآمد و منادیِ جهاد ندا سر داد: «یا خیل الله ارکبی» (ای مجاهدان، بر روی زین اسب‌ها بپرید.»، زمانی که امور فوق اتفاق افتادند و صلیبی‌ها با زور بازوی امت محمد (صلی الله علیه وسلم) آشنا شدند، آن وقت بود که باده‌نوش و قماربازِ جاهل (ترامپ) دست صلح و مذاکره را به سوی طالبان دراز کرد و این طالبان بودند که با پیش شرط، پا به عرصهء مذاکره نهادند. بله، این قوتِ شمشیر بود؛ شاعر عرب زبان، ابوتمام می‌گوید: «السیف أصدق إنباء من الکتب.»
وجه چهارم: مسلمانان در صلح حدیبیه زمانی

به صلح روی آوردند که پشتوانهء نیرومندی برای خود به وجود آورده بودند و مذاکرات زمانی اتفاق افتاد که: «مسلمانان قوی و نیرومند بودند نه ضعیف و ناتوان.»۷
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
زمانی به مذاکره با دشمن روی آوردند که دشمنِ صلیبی را به خاک زبون کشیده اند و عرصه را بر آنها چنان تنگ کرده‌اند که حتی در پوسته‌ها و میدان‌های هواییِ خود نیز آرامش ندارند. چنان که چند ماه پیش، درست در ساعاتی که مذاکرات در قطر با آمریکایی‌ها جریان داشت، مجاهدان استشهادیِ امارت اسلامی، بر میدان هوایی شوراب حملَه کردند و چنان کارنامه‌ای از خود بر جای گذاشتند که نه تنها در تاریخ امت اسلام، بلکه در تاریخ جهان، یک عملیات بی نظیر بود.
وجه پنجم: یکی از بندهای صلح حدیبیه این بود که هرکس مسلمان می‌شد و به مدینه می‌آمد باید پیامبر(صلی الله علیه وسلم) او را به مشرکان تحویل می‌داد. بنابراین تازه مسلمان‌هایی مثل ابوجندل و ابوبصیر(رضی الله عنهما) ناچار شدند که به جنگ چریکی روی آورند و بر کاروان های مشرکان حمله‌آور شوند. مشرکان با مشاهدهء این امر، مجبور شدند که این شرط را از شرایط معاهده حذف کنند و اسم کسانی را که مسلمان شده بودند، از لیست سیاه حذف کنند تا بتوانند به راحتی در مدینه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زندگی کنند.
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
در حالی که هنوز صلح و مذاکرات در گام نخست خود قرار دارد، دشمن مجبور شد که فرماندهء نامدار، ملا عبدالغنی برادر حفظه‌الله را از زندان بیرون بیاورد و اسامی عده‌ای از اعضای هیئت سیاسی را از لیست سیاه حذف کند؛ بنابراین کسانی که قبلاً در قاموس دشمن، جزء دهشت‌افکنان بودند، اینک به نام نیروهای دیپلوماسی، دشمن بر روی یک میز با آنها مذاکره و رایزنی می‌کند.
وجه ششم: «صلح {حدیبیه} به مشرکان و مسلمانان فرصت داد تا با یک‌دیگر از نزدیک نشست و برخاست داشته باشند و مشرکان از نزدیک با خوبی‌های اسلام آشنا شوند و آثار اسلام، از جمله اخلاق نیک، تزکیهء نفوس، پاکیِ قلب‌ها از لوث شرک را از نزدیک ببینند.»۸
در صلح طالبان نیز این گونه شد.
این مذاکرات به تمام جهان و سیاست‌مداران افغانستان این فرصت را فراهم ساخت تا در خصوص طالبان، از زبان خودِ طالبان بشنوند نه از رسانه‌های دشمنان؛ همچنین این صلح به افرادی مثل کرزای نیز فرصت داد تا فواید و محاسن نظام اسلامی را مستقیماً از زبان خود طالبان بشنود و پشت سرشان در مسکو نماز بخواند، همان افرادی که تا دیروز طالبان را حتی کافر می‌دانستند اینک مجبور شدند پشت آن‌ها اقتدا کنند.
اینها برخی از وجوه تشابه بودند و هرگاه این مذاکرات به نتیجهء مطلوب برسد و صلیبی‌ها خاک ما را ترک کنند، وجوه دیگری نیز ظاهر و عیان می‌گردند.
[والله غالبٌ علی أمره ولکن أکثر الناس لا یعلمون]

۱- صحیح بخاری، المغازی، (۳۸۵۹)
۲- السیرة النبویة فی ضوء القرآن والسنة، ۳۳۸/۲.
۳- مسند احمد، مسند المکیین، (۱۴۹۲۳)
۴- فی ظلال القرآن، ۲۶/۶.
۵- زاد المعاد، ۳۸۲/۱.
۶- السیرة النبویة، ۲۹۹/۲.
۷- السیرة النبویة للصلابی، ۳۰۲/۲.
۸- السیرة النبویة للندوی، ص/۲۸۱.



کارد به استخوان ملت رسید

موفق افغان

حدود نوزده سال از اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی می گذرد، اشغالگران از اولین روز هجوم بر کشور، برخی از افراد خود فروخته، دین فروخته و اجیر خود را بر گرده های این ملت مظلوم و بیچاره سوار ساختند، حکومت را به آنان سپردند و اجازه دادند با سرنوشت ملت بازی نمایند. این افراد مزدور و فروخته شده که عده یی از آنان پیشینه های جرم، جنایت، قتل و غارت و شر و فساد داشتند و عدهء دیگر فراشوتی از هوتل ها و رستورانت های امریکا و اروپا به کرسی های وزارت، ولایت و ریاست فرود آورده شدند، بخاطر بقای خود بر این مسند غلامی و بردگی با همدیگر اتفاق کردند که مانع هیچ نوع فساد، قتل و غارت، دزدی و چپاول و سوء استفاده از مقام های دولتی و بیت المال ملت در حق یکدیگر نمی شوند.
حامد کرزی به عنوان اولین سمبول بردگی و دست نشاندهء اشغالگران سه دورهء مختلف حکومتداری را در کشور سپری کرد و بر اساس همین توافقات و جهت حفاظت از جایگاه و کرسی خود، نه تنها لجام تمامی دزدان، فاسدان، قاتلان و شر و فساد را آزاد گذاشت بلکه به آنان باج داد، کرسی های وزارت ها، ولایات، و ریاست ها را به آنان تسلیم نمود و به این طریق قدرت خودرا به سالهای متمادی تمدید کرد.
تهداب فساد اداری و اخلاقی، غصب و تاراج ملکیت های دولتی و مردمی، قتل و کشتار بنام طالب و تروروست در این نظام در ریاست جمهوری بنا نهاده شد و تا پائین ترین سطح ادارات دولتی انتشار یافت.
دزدان و رهزنان در ادارات امنیتی و پولیس منسجم شدند و به اعمال شنیع خود رسما از طریق ادارات دولتی و با استفاده از وسایل مردمی ادامه دادند.
پوست های امنیتی از قبیل ماموریت ها و فرماندهی های پولیس، ریاست ها و دیوان های محاکم، وغیره پوست های امنیتی و قضایی به لیلام گذاشته شد و نرخ های آنان به صدها هزار دالر رسید که تمامی نظام بشمول رئیس، قوماندان، قاضی، معین و وزیر در این لیلام شریک بودند و هیچ مرجعی برای شکایت مردم باقی نماند.
علاوه بر این، همچو دوران شر و فساد، اربکی گیری آغاز شد و یکعده از افراد بی بندوباری که ممکن نبود در صف اردو و پولیس اجیر جلب شوند تا به دندان مسلح شدند و امکانات وافری در خدمت شان قرار داده شد تا با آزادی مطلق و بدون قید و شرط بتوانند هر آن وحشت و درندگی یی را که از توان شان باشد در حق مردم انجام دهند و در این راه از

هیچ نوع ظلم و ستم دریغ نکنند.
زندان های رسمی و غیر رسمی مربوط به اجیران افغانی و باداران خارجی شان در مناطق مختلف کشور ایجاد گردید و مردم بیگناه به مجرد شک و شبهه، بر اساس تعصب قومی و سمتی، و یا اختلافات شخصی به آنجاها سوق داده شدند. تا کنون صدها جوان در زندان های این نظام ظالم و وحشی قرار دارند که خانواده های شان از زندگی و مرگ آنان اطلاع ندارند. آنها بعد از گذشت چندین سال در توقیف خانه های این نظام فاسد نه دوسیه دارند و نه جرم شان مشخص شده است تا محاکمه شده و تکلیف شان واضح گردد.
اشغالگران با استفاده از اجیران داخلی خود، در پهلوی اشغال نظامی و عسکری، به اشغال فرهنگی نیز پرداختند و ادارهء اجیر کابل و بزرگان آن، با باج گیری زمنیهء آن را برای دشمن فراهم ساختند. ده ها شبکه های رادیویی و تلویزیونی و موسسات مدعی حقوق زن در کشور به فعالیت آغاز کرد و وایروس فحشاء و بی حیایی به خانه خانهء ملت افغان صادر گردید. از طریق این فحشا، زن ها و دختران از خانه ها بیرون آورده شدند، نظام های خانوادگی از هم پاشیده شد، زنا به بازی جوانان مبدل گردید و زنا با محارم برای اولین بار در تاریخ کشور ترویج پیدا کرد، شراب نوشی در میان جوانان عام شد و لجام گسیختگی شامل حال همهء اقشار مجتمع گردید.
استفاده سوء از خانم ها، روابط جنسی میان مامورین دولتی و تجاوزات جنسی در این دوایر به حدی رسید که شاید کمتر اداره از آن در امان مانده باشد. روابط جنسی در این نظام فاسد و گندیده به رشوت مبدل گردید. اکثریت خانم های مامور و زیبا رو مجبور شدند تا برای بدست آوردن ماموریت از این نوع رشوت بپردازند سپس برای بقای خود در اداره نیز به تداوم آن بپردازند. عجیب تر اینکه، افراد این نظام چنان پست و ذلیل شدند که از خانم های عساکر و پولیسی که در یک صف با آنان می جنگیدند و بخاطر دفاع از مصالح آنان کشته شدند طلب رشوت جنسی نمودند تا حقوق شوهر کشته شدهء شانرا برایشان بپردازند. این رشوت ها نه تنها در سطوح پایین بلکه به سطح وزارت ها و معینیت ها و اخیرا وکلاء پارلمان ترویج یافت و ارگ ریاست جمهوری مقام اول را در این سبقت و پیشی از آن خود ساخت و به شهادت خود شان خانم های نوجوان را بعد از دریافت این رشوت به معینیت ها، ریاست ها و وکالت پارلمان رسانید.
گذشته از این همه، خون، عزت، عفت و مال افغان آنقدر در این نظام بی ارزش گردید که تمامی ادارات امنیتی بشمول پولیس، اردو، امنیت و اربکی ها اجازه عام و تام در این نظام یافتند که به هر شکلی از اشکال توانستند آنها را بریزانند، پامال کنند و به یغما ببرند. خون و جان افغان برای اشغالگران خارجی بی ارزش تر از خون پرنده تلقی شد و آنان رسما اجازه یافتند که افغان ها را اعم از اطفال، زنان و محاسن سفیدان قتل عام کنند و در این راستا از هر نوع پیگرد قانونی معافیت پیدا کردند. اجیران داخلی نیز در نقش قدم باداران خود پا گذاشته از این معافیت استفاده کردند و بنام های اربکی، کمپاین، پولیس، اردو، امنیت، واکنش سریع، صفر یک و غیره و در همکاری و حمایت باداران خارجی خود حملات شبانه و روزانه را بر ملت مظلوم انجام دادند و بر هیچ جنبنده در روی زمین رحم نکردند.
نیروهای وحشی خارجی و داخلی در این راستا، چنان با اخلاص عمل کردند که خانه، شفاخانه، مسجد، مدرسه، بازار، میدان های بازی، محفل عروسی، نماز جنازه و قبرستان را در امان نماندند و شب و روز را بر مردم یکسان تاریک ساختند. دشمن و موسسات حامی آن خود اعتراف دارند که بیشتر از ۹۰٪ تلفات این حملات مردم عام و بیگناه اند اما هیچ جهت داخلی و یا خارجی تا کنون احساس مسئولیت اما هیچ جهت داخلی و یا خارجی تا کنون احساس مسئولیت و بازپرسی این جنایات را نکرده است.
حامد کرزی بعد از اینهمه دست آوردها، در سال اخیر حکومت خود، لباس میش به تن کرده و گریه های تمساح نما نمود و چنان وانمود ساخت که وی مخالف اینهمه قتل و کشتار بوده است لیکن آفتاب را نمی توان به دو انگشت پنهان کرد و جنایات ۱۴ ساله و صفحات سیاه تاریخ غلامی و بردگی را نمی توان با ریختن چند قطره اشک تمساح و بدون اقدام عملی علیه اشغالگران سفید و پاک ساخت. مردم

این شاه شجاع را خوب شناسایی کرده اند و وی را پدر و موسس اینهمه فساد، جنایات، فجایع، فحشا و کشتار می دانند و منتظر انتقام الهی از او اند.
با گذشت دوره های سیاه حامد کرزی، اینک بیشتر از چار سال می شود که اشرف غنی با شعار های حکومتداری خوب، رشد اقتصادی و مبارزه علیه فساد بر شانه های مردم سوار شد و با صد فریب، چال و نیرنگ در نتیجهء یک انتخابات تقلبی و پا در میانی «جان کیری» زنجیر غلامی و بردگی را به گردن خود انداخت و در اولین روز کاری خود معاهدهء فروش کشور را به امریکایی ها در حضور رهبران جهاد فروش توسط حنیف اتمر نمایندهء خاص و کمونست خود که تجربهء وطن فروشی را از سابق نیز دارا بوده اند به امضا رسانید.
سالها از این شعارها گذشت اما وضعیت زندگی مردم اعم از امنیتی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی وخیمتر گردید، کارد به استخوان ملت رسید و حالت به جایی رسید که مردم برای کفن کش سابق دعای خیر کنند.
اگر دست آوردهای چهارسالهء این متفکر دروغین را بشماریم در می یابیم که از نگاه امنیتی این کشور در بدترین حالت خود قرار گرفته است. ماهانه صدها تن از نیروهای این نظام فاسد علاوه بر صدها تن دیگر مردم ملکی و بیگناه کشته می شوند. ادارهء اجیر کابل مقام اول را در نا امنی در جهان کسب کرد. اقتصاد کشور به صفر ضرب خورد. اشغالگران و مزدوران شان مردم را چنان فریب داده بودند که گویا دسترخوان فقر دیگر از این کشور برچیده خواهد شد مگر امروز بیشتر از نصف مردم افغانستان که تعداد شان به بیشتر از ۱۵ ملیون می رسد به یک لقمه نان احتیاج هستند و تمامی سرمایهء کشور به دست چند دزد و چپاولگر قرار دارد و حیف و میل میشود. پول افغانی در جریان چهار سال گذشته ۱۰۰٪ نرخ خود را از دست داده است و در مقابل نرخ مواد اولیه در کشور چندین برابر بالا رفته و از توان مردم عادی خارج شده است.
در میدان تعلیم و تربیت، اگرچه ظاهرا دُهل تعلیم و تربیت توسط اشغالگران و مزدوران آنان نواخته می شود اما در ساحهء عمل اکثریت اطفال و نوجوانان در جریان ۱۹ سال گذشته بی تعلیم ماندند. این مشکل همگام و همزمان با مشکل اقتصادی باعث شده است که بسیاری از نوجوانان به صف اردو، پولیس و امنیت ادارهء اجیر کابل بپیوندند و باعث ارتکاب جرم ها و جنایات سنگین شوند. اعتیاد به مواد مخدر یکی دیگر از ارمغان های این مشکل می باشد. در میدان صحت، کشور در بدترین وضعیت قرار دارد. جزئی ترین بیماری در کشور نسبت نبود بیمارستان های قابل اعتماد، داکتران ورزیده و ادویهء اصلی قابل علاج نبوده و مردم مجبور اند که با مصارف گزاف که احیانا از فروش ممتلکات شان به دست می آید بیماران خودرا به کشورهای همسایه و یا هند به علاج ببرند.
اربکی های مسلح بی بند و بار زندگی را بر مردم در مناطق مختلف کشور تلخ ساخته اند. اکنون مال و جان افراد این ملت در هیچ نقطهء از این کشور در امان نیست.
سیاست های ناکام، فتنه اندازی و تفرقه اندازی میان اقوام مختلف، فساد و بی کاری باعث فرار مردم بخصوص جوانان از کشور گردید. ماهانه دهها تن از مامورین این نظام فاسد که به سفر های رسمی و یا تربیوی به خارج سفر می کنند به کشور بر نمی گردند.
نشر و پخش نصرانیت یک ارمغان دیگر این نظام فاسد و اشغال در کشور است و این فاجعه بعد از آمدن (رولاغنی) خانم مسیحی رئیس ادارهء کابل به ارگ افزایش یافت و صدها خانوادهء ضعیف الایمان بخصوص از قشر شیعه به مسیحیت گرویدند. علاوه بر این، اتباع کشور به بی ارزش ترین مردم در جهان مبدل گردیده اند و هیچ مجتمعی حاضر به قایل شدن احترام به اتباع اداره یی نیستند که در ردیف اول لست های فساد، فحشاء، نا امنی، قاچاق، فرار از کشور، وغیره مشکلات دیگر قرار دارد. با درنظرداشت اینهمه مصیبت هایی که ملت بخاطر این نظام فاسد و دست نشانده متحمل می شود، اکنون صبر ملت لبریز شده است و دیگر هیچ توان و نیرویی برای تحمل آن در جسم ضعیف و کمزور آن باقی نمانده است و اندک فشار دیگر باعث شکست و فروریزی بنیادهای آن خواهد شد.





کتابی به نام «از دل مبارزه» رویکرد جدید از فعالیت فکری طالبان

سلیمان احمدی (محصل آکادمی حقوق در کابل)
بهار ۱۳۹۸ هجری شمسی

چندی پیش در صفحات اجتماعی فیسبوک نگاره و تصویر یک کتاب نگاهم را جلب کرد نامش برایم جالب و جذاب می نمود، بیشتر تلاش کردم تا لینک و خبر اعلانش را کامل یافتم، برایم جالب بود کتابی در حجم و اندازه و صحافت زیبا حاوی مطالب و مسایل مختلف.

جالب برایم از آن خاطر بود که این کتاب از آدرس طالبان نشر شد، نویسنده، ناشر، چاپ و همه امور فنی آن را (اداره فرهنگی طالبان) نمایندگی می کرد، ابتدا فکر کردم مثل سایر نشرات سیاسی همان مسایل تکراری که شب و روز در تلویزیون ها دیده یا شنیده ایم در این کتاب هم گنجانیده شده است، اما اینطور نبود این کتاب شامل ده فصل متنوع از موضوعات گرم روز گرفته تا مسایل کلان جهان اسلام و منطقه بود.

در بعضی کالم ها از بس شیرین و روان نگاشته شده بود که احساس می کردم نویسنده با درد و اشک این نبشته ها را داشته است، در بعضی کالم ها موضوع حکومتداری را به چالش کشیده بود، در بعضی مطالب درد افغانستان را فریاد زده بود، در پاره ای از مطالب در غم امت اسلام اشک ریخته بود، من وقتی مطالعه اش کردم چنین یک احساس پیدا کردم.

نکتهٔ جالب آنکه کتاب به زبان بسیار سلیس ادبی نوشته شده بود اول فکر کردم کار چند نفر است اما در مقدمه کتاب دریافتم نویسنده کتاب یک شخص حقیقی است هر که هست برایش دعای موفقیت کردم و به طالبان هم دعا کردم که امروز می توان از طالب حجره، صدای حق طلبی و انعکاس حق را با زبان شیرین ملی استماع کرد.

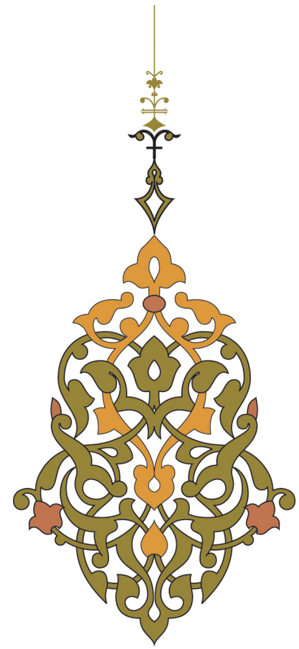
بعد از خواندن کتاب فکر کردم این دست نشرات از رویکرد جدید فعالیت فکری طالبان خبر می دهد، چیزیکه بسی امیدوار کننده و برای من و امثالم خوشایند بود، من با خواندن کتاب «از دل مبارزه» بسیار چیزها که در مورد طالبان نمی دانستم دانستم، بسیار مسایل نا روشن در مورد تحریک طلبای کرام که تا آن روز برایم غیرواضح بود واضح شد، و بسیار نکته ها گرفتم.

بعد از مطالعه کتاب اول تصمیم گرفتم کتاب را دستی از کتابفروشی ها به دست بیاورم اما نشد، به چند کتابفروشی مراجعه کردم لینک و مشخصات کتاب را دادم گفتند مشکل است پیدا شود و اگر هم پیدا شود مشکل است آزادانه خرید و فروش شود، گفتم چرا گفت چون این کتاب فکر طالبان را تبلیغ می کند، حکومت با چنین کتاب ها صد در صد مخالفت می کند گفتم پس اینست آزادی بیان، خندید و گفت آزادی بیان تا آزادی بیان، آن بیان که امریکا و دولت کابل صفت شود نه آن بیان که از طالب بگوید.

اکنون با چند پاراگراف خواستم چیزی در مورد این اثر ارزشمند بنویسم و تنها آرزویم اینست که روزی این کتاب زیبا را در قفسه های کتاب خانه های کابل و مدارس و پوهنتون های بزرگ ببنیم و یا حداقل خودم یک نسخه از آن را داشته باشم. بخاطر اینکه مورد عتاب و سرزنش شعر حافظ علیه الرحمه قرار نگیرم به همین اندازه در مورد این کتاب بسنده می کنم.

بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش





کابل رژیم که رښتیا هم سوله غواړي ...

سید شریف

کابل رژیم او پلویان یې اوس تر بل هر وخت ډېر دسولې نارې وهي،خو ولس دکابل ادارې د سولې نارې رښتونې نه ګڼي، ځکه رژیم دخپل جوړښت په دوهمه ورځ له یرغلګرو سره دامنیتي(؟) تړون په لاسلیک سره جګړې تمدید اوسوله یرغمل کړه. دیرغلګرو دګټو لپاره یې دافغان ولس وژلو او کور ورانولو ته زور ورکړ او دامریکایي اشغال د پایښت لپاره یې ملي منافع او ارزښتونه تر پښو لاندې کړل او ارګمشر غني په خورا ویاړ سره وویل: سوله به هم دجګړې له ډګره راستنوي!!.

سوله باید د سولې لپاره وي،له سولې باید ابزاري استفاده ونه شي،سوله په جګړه کې د برلاسي په موخه باید ونه کارول شي،د سولې غوندې مهم ارزښت سره سطحي او شعاري چلند نه یوازې داچې سوله لیرې کوي، بلکې دجګړې د لا تیزیدو لامل ګرځي.

سوله دافغان ولس لوی ارمان دی، سوله د شهیدانو دارمانونو او امیدونو دتحقق لپاره،سوله دارضي تمامیت لپاره،سوله دملي استقلال داعادې لپاره، سوله د سرحدونو دساتنې لپاره،سوله دمظلوم ولس د ښیرازی لپاره،سوله دبسیا افغانستان لپاره،سوله ګران هیواد کې د ټولو وروڼو قومونو داتحاد لپاره، سوله دتعصب، غصب،قوم پالنې،ادارې او اخلاقي فساد دمخنیوي لپاره او سوله د ټولو دستر ارمان (اسلامي نظام) دنفاذ لپاره ډېره مهمه ،اړینه او حیاتي ده.

یرغلګر او کابل رژیم نه یوازې داچې رښتونې سوله نه غواړي، بلکې سوله یې برمته کړې،نه غواړي چې سوله راستنه شي،د سولې په مخ کې یې دیوالونه جوړ کړي،دوی د سولې اراده نه لري، په جګړه کې سوله غواړي، داسې سوله چې دسولې اطلاقورباندې نشي کیدلای،ددوی سوله د تسلیمۍ مرادف ده،خو اسلامي امارت بیا پر رښتونې سولې باور لري، سوله یې د شعار ترکچې محدوده نه ده،په عمل کې سوله غواړي، داسې سوله چې خپلواکي مو اعاده شي،ارزښتونه مو پایمال نشي او قربانۍ مو ضایع نشي او داسې سوله چې دافغان ولس ارمانونه ورپوره تړلي دي.

کابل رژیم که رښتیا هم سولې ته لېوال او ژمن وي او پر سوله باور لري،نو له یرغلګرو سره دې امنیتي(؟) تړون سمدلاسه لغوه کړي او اشغالګرو ته دې دوتلو ضرب الاجل وټاکي، ځکه چې د سولې اصلي خنډ همدا اشغال او دیرغلګرو شتون دی.



پرسش ها و پاسخ های شرعی (قسمت سوم)

تحقیق، اصدار و فتوا: مفتی ابو یاسر (عفی عنه)

ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجله

اگر یک شخص بخاطر قومیت و یا بخاطر شرم برای مجاهدین پول میدهد حکمش چگونه است؟

الاستفتاء: اگر یک شخص میگوید که من این مقدار پول را از خاطر اینکه شما از قوم من هستید، و یا میگوید که بخاطر شرم مردم برایت میدهم، برای مجاهد اخذ این پول از این شخص جایز است یا خیر؟ ملا حبیب الله.

الجواب حامدا و مصلیا وبعد: قسمیکه در وقت حاضر جهاد باالنفس فرض عین است، همین قسم جهاد باالمال هم فرض است، و جهاد که باالمال باشد و مردم این فریضه را اداء نمیکنند، یا بجای ادای این فریضه مال خود را در دیگر عبادات نفلی به مصرف میرسانند، این به این معنٰی است که مثل که یک شخص نماز فرض را بجا نمی آورد و نماز نفل را میخواند، یا یک شخص روزهٔ رمضان المبارک را میخورد، و روزهٔ شش روز ماه شوال ویا هم روزهٔ دیگر نفلی را میگیرد.

به هر صورت مثلیکه این شخص تارک فرض است همین قسم عذاب شان هم سخت است، و ایمان شان هم ضعیف می باشد، اول باید عقیدهٔ این شخص مثل عقیدهٔ مؤمن ساخته شود، و بعد برایش فریضهٔ جهاد باالمال آموزش داده شود، و بعد از آن برای جهاد، مال خود را بدهد اینگونه بسیار خوب میشود.

و اگر مجاهدین اینقدر وقت را در دست نداشت که عقیده این شخص را اصلاح کنند، و به این مال اشد ضرورت هم داشتند، بعد میتواند مال چنین شخص را بگیرد، چون که رسول الله ﷺ مال های منافقان را میگرفت و در جهاد به مصرف می رساند اگر چه آنها این مال را از ترس و حراس و یا از اثر شرم می دادند.

یک حرف دیگر این هم است که برای این نوع منکرین جهاد به امر امیر و یا هم امر قاضی تعزیر داده می توانید.

....

فی السیر الکبیر ۲۷/۱ أن الصرف إلی فقراء المجاهدین

أولى من الصرف إلى غيرهم لان فيه معنى الصدقة والجهادوإيصال منفعّة ذلك إلى جميع المسلمين بدفع أذى المشركين عنهم بقوته وفيه أن ترك الجهادوترك إعانة المجاهدوالخيانة للمجاهدفي أهله لاتجتمع إلافي منافق اه

الاطعام للمجاهدين فرض عين ايضا كماثبتت بالاحاديث الصحيحّة من سوال المجاهدين عمن يمر المجاهدين عليهم ، البشرى ص\ ١٧٩

وفى ردالمحتار ٢٤٣\٣ [تنبيه] من قدر على الجهاد بنفسه وماله لزمه ولا ينبغي له أخذ الجعل ، ومن عجز عن الخروج وله مال ينبغي أن يبعث غيره عنه بماله .

وفى الهندية ١٩٢\٣ كتاب السير الباب الاول : و ان لم تكن لهم قوة القتال بان لم تكن في بيت المال مال فلا بأس بأن يحكم الامام على ارباب الاموال بقدر مايقوى به الذين يخرجون للجهاد .)

والله تعالى اعلم

آیا مجاهدین چنین کاری را کرده میتواند؟

محترم مفتی صاحب! ما در وقت جهاد با دشمن در بعضی جاها روبرو می شویم که دشمن از امکانات دست داشته شان مثل حملات هوائی و توپ خانه ای کار می گیرد، و مجاهدین می خواهد در این وقت کناره گیری کند، چرا که در دسترس مجاهدین چنین اسلحه نیست که چنین حملات دشمن را با آن دفع نمایند، پس در این وقت ما به دهات و یا به بعضی خانه ها پناه می بریم، در این وقت اگر مردم قریه و یا خانه مانع ما شود، ما بدون رضایت آنها به آنجا رفته می توانیم یا خیر؟

ملا انور

الجواب حامدا و مصليا و بعد: علماء نگاشته اند در کدام جای که جهاد فرض عین باشد، در آن جا پناه دادن برای مجاهدین هم فرض عین است، پس در حالت مذکور بر مردم فرض عین است که به مجاهدین پناه گاه دهند، و اگر پناهگاه ندهند مجاهدین بدون رضایت آنها می توانند که در چنین جاها خود را محفوظ نمایند.

....

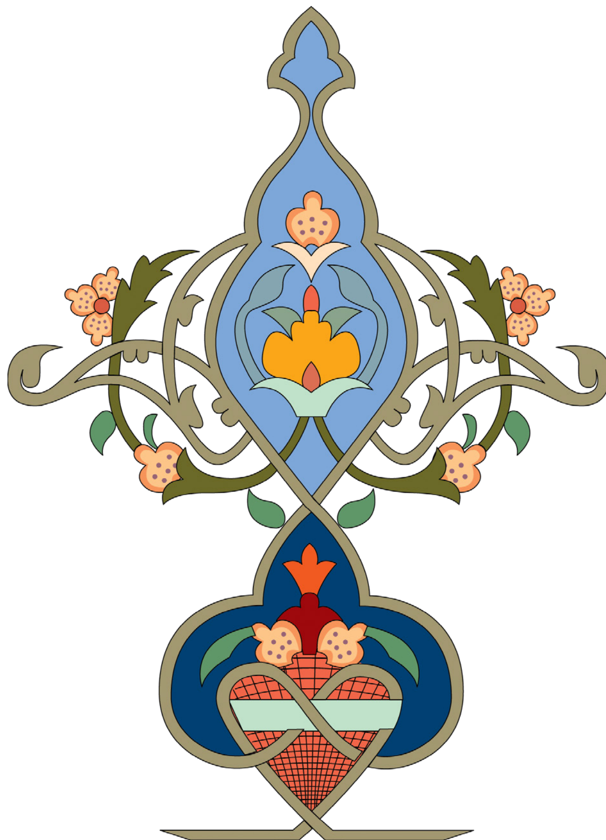
قال الله تعالى : ان الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم ... والذين آوو ونصروا اولئك هم المؤمنون حقا .

قال ابن جرير رح في تفسيره :قوله والذين اوو ونصرو...اى انهم جعلوا لهم مأوى يأوون اليه وهوالمأوى والمسكن ،يعني اسكنوهم وجعلوا لهم من منازلهم مساكن ونصروا يعني على اعدائهم . والحاصل ان الاخبارفي الاية بمعنى الامر اى اجعلوا لهم ماوى ياوون اليه واسكنوهم من منازلكم ومن مساكنكم وانصروا على اعدائهم .

وهناك قاعدة كلية : وهي ان كل خبرمن الله تعالى وعدفيه عباده على عمله ثواباوجزاءاوعلى تركه عقابا وعذابا وان لم يكن ظاهره خارجا مخرج الامر فهوبمعنى الامر . تفسير ابن جرير ٥٤\٦

وكذافي البشر ى للمبشرين ص\١٧٩

والله تعالى اعلم



گردآورنده: محمد عمار رستاقی

(بخش پنجم)

صفحهٔ ویژهٔ شیربچه های هندوکش

ابراهیم علیه السلام



ابراهیم علیه السلام پدر پیامبران بودند و ما در ملت ایشان هستیم.
ابراهیم علیه السلام در قبیله یی تولد شدند که آنان همه بت پرست بودند. پدر ایشان نیز بت تراش بود و برای مشرک ها بت می ساخت. ابراهیم علیه السلام می دانست که بت های سنگی هیچ کاری کرده نمی توانند. حتی آنها نمی توانند مگسی را از روی خود دور کنند پس چطور می توانند برای مردم خیر و یا شر برسانند.
یک روز وقتی قوم ابراهیم علیه السلام همه برای بزرگداشت عید از شهر بیرون رفتند، ایشان که جوان کم سن بودند رفتند و بت های آنانرا شکستاندند. وقتی قوم شان برگشتند از وی پرسیدند که کی بت های شان را شکستانده است. ایشان به قوم خود گفتند که از بت ها بپرسید. قوم شان گفتند چطور از آنها بپرسیم حالانکه آنها نمی دانند و سخن گفته هم نمی توانند. ابراهیم علیه السلام گفت که پس چطور چیزی را عبادت می کنید که نه می داند، نه سخن گفته می تواند و نه هم از خود دفاع کرده می تواند؟
قوم ابراهیم علیه السلام ایشان را بخاطر این کار شان به آتش انداختند مگر خداوند متعال آن آتش را به باغ زیبا مبدل ساخت و اجازه نداد تا ابراهیم علیه السلام را بسوزاند و به این شکل خداوند متعال قدرت و توانایی خودرا به کفار نشان داد.
ابراهیم علیه السلام جوان راستگو، دعوتگر و بت شکن بود. تو نیز چون در ملت او هستی کوشش کن همچو وی باشی.





آیا می دانی؟

- اولین آیتی که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ) بود.
- اولین کسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آورد خدیجه رضی الله عنها بود.
- اولین مسجد در اسلام، مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره بود.
- اولین مؤذن در اسلام بلال بن رباح رضی الله عنه بود.
- اولین خلیفه اسلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود.
- اولین سفیر در اسلام که رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را خارج از مدینه منوره فرستاد مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود.
- اولین کسی که تاریخ اسلامی را آغاز کرد، عمر فاروق رضی الله عنه بود.



حج رکن پنجم اسلام

احمد: امروز در مضمون دینیات معلم صاحب درباره، حج صحبت کرد.

عبد الله: بلی معلم صاحب ما هم گفت که درس فردا درباره، حج است.

احمد: آیا می خواهی که من حالا برایت درباره، حج معلومات بدهم؟

عبد الله: بلی، چرا نی؟

احمد: حج رکن پنجم اسلام است. هر مسلمان که توان رفتن به بیت الله را داشته باشد و پول سفر به آنجا را داشته باشد حج بالایش فرض می شود.

معلم صاحب گفت که حج یکبار در عمر بالای مسلمان فرض می شود. حج در ماه ذی الحجه می شود و در این روزها حاجی صاحبان همه به بیت الله رفته و دعا و عبادت می کنند. آنها یک روز قبل از عید قربان به میدان عرفه می روند و آنجا عبادت می کنند. در روز عید قربان تمام حاجی ها قربانی می کنند.

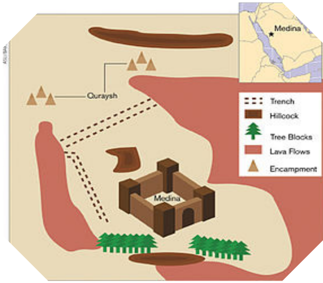
معلم صاحب گفت هر کس به اخلاص حج کند و خداوند حج وی را قبول کند، تمام گناه هایش بخشیده می شود و وقتی از حج به خانه بر می گردد مثل طفلی که نو تولد شده باشد، از گناه پاک می شده باشد.

عبد الله: چقدر خوب، الله تعالی ما را هم نصیب کند تا گناه های ما بخشیده شود.

احمد: آمین.









سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۲۳)

نویسنده: شیت خطاب
ترجمه: راشد شهامت

شکست دهنده احزاب
غزوه خندق

وضعیت عمومی

«اِذجاۤؤُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ اِذْ زاغَتِ الْاَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّٰهِ الظُّنُونا. هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِيداً» (احزاب (۳۳)، آیه ۱۰.)

آنگاه از بالا وپائین تان به سراغ شما[به هجوم] آمدند، و آنگاه که چشمها برگشت و جانها به گلوها رسید، و در حق خداوند گمانهایی [ناروا] کردید. آنجا بود که مؤ منان [به محنت] آزموده شدند، و تکانی سخت خوردند.

۱ ـ مسلمانان

پس از جنگ احد، مسلمانان بار دیگر صفوف خود را منظم ساخته از شرّ یهودیان بنی نضیر رها شدند. به این ترتیب مرکزیت آنها در پایگاه امن مدینه تثبیت گردید. آنان همچنین موفق شدند روحیه قریش و دیگر قبایلی که قصد تهاجم به مدینه را داشتند و تحت تاثیر خود قرار دهند. در این فاصله آوازه شان دوباره در همه جا پیچید و مخالفان درون و بیرون مدینه از قدرت آنان به وحشت افتادند.

۲ ـ مشرکان و یهودیان

قریش که خود را از رویارویی با مسلمانان ناتوان می دیدند، از حضور در بدر دوم خودداری ورزیدند، زیرا به خوبی می دانستند که به تنهایی توان از بین بردن مسلمانها را ندارند. قبایل عرب نیز از تهاجم به مدینه بازماندند و طمعشان از این شهر بریده شد؛ زیرا که هرکدام به تنهایی در سرزمین خودش مورد تهاجم لشکر اسلامی قرار گرفته یکی پس از دیگری مغلوب مسلمانان شدند.

یهودیان نیز به تنهایی ناتوان تر از آن بودند که بتوانند مسلمانان را مورد تعرض قرار دهند، با این وجود منتظر فرصت مناسب بودند.

قریش ، یهود و دیگر قبایل چاره ای جز این نداشتند که برای از میان بردن مسلمانان نیروهایشان را در یک جبهه واحد سازماندهی کنند. زیرا مسلمانان چنان نیرومند شده بودند که از میان بردن آنها جز از طریق بسیج همه نیروهای مادی و معنوی مخالف امکان پذیر نبود. ماموریت جمع آوری نیروهای مشرکان و یهود اطراف مدینه به یهودیان زخم خورده بنی نضیر واگذار گردید. اینان موفق شدند، همه نیروهای مخالف اسلام را بسیج کنند. این نیرو از نظر مادی بر مسلمانان برتری چشمگیری داشت و می توانست دین جدید را از بین ببرد.

نیروهای طرفین

۱ ـ مسلمانان : سه هزار مبارز به فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۲ ـ مشرکان : ده هزار نفر، بجز نیروهای یهود بنی قریظه ، شامل چهار هزار تن از قریش ، شش هزار تن از بنی سلیم ، اسد، فزاره ، اشجع و غطفان .

فرماندهی قریش با ابوسفیان بود.

فرماندهی غطفان را عُیَینَهٔ بن حِصْن و حارث بن عوف با هم بر عهده داشتند.

فرماندهی نیروی چهار صد نفری اشجع با مسعود بن

رُخَیلَه بود.
قبـیـلـه سُلیم هفتصد تن بودند و فرماندهی آنها با سُفیان بن عَبدِ شمس ، هم پیمان حَرْبِ ابن اُمیه بود.
فرماندهی بنی اسد را طَلْحهٔ بن خُوَیْلَد اَسَدی بر عهده داشت .

هدفهای طرفین

مسلمانان : دفاع از اسلام
مـشـرکـان و یـهـودیـان : از مـیـان بـردن مـسـلـمـانـان و تـاراج اموال و زنان و فرزندان آنها.
تاریخ نبرد
جـنگ خندق در شوال سال پنجم هجری روی داد و محاصره مدینه منوره نزدیک به یک ماه به درازا کشید.

پیش از جنگ

۱ ـ مسلمانان
الف ـ مـسـلـمـانـان تـصـمـیـم بـه مـانـدن در مـدیـنـه گـرفـتـنـد و در شـمـال این شهر، میان سنگستان مدینه و کوه سلع خندقی ژرف وعمیقی کندند. زیرا این تـنـهـا مـنـطـقـه باز مدینه بود و طرفهای دیگر این شهر با باغستانهای انبوه و دیگر عوارض طـبـیعی احاطه شده بود، و با وجود این عوارض طبیعی ، هیچ نیرویی قدرت تهاجم به مدینه را نـداشـت . از ایـن رو سـلـمـان فـارسـی پـیـشـنـهـاد کـرد، در مـنـطـقـه بـاز شمال مدینه خندقی حفر شود. این پیشنهاد در حالی بود که حفر خندق به منظور هدفهای دفاعی ، هنوز نزد اعراب شناخته شده نبود.
رسـول خـدا(صلی الله علیه وسلم) مـحـل حـفـر خـنـدق را مـیـان یـارانـش تـقـسـیـم کـرد. بـه هـر ده نـفـر چـهـل ذراع داد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خود نیز مانند دیگر افراد سرگرم کار شد. آن حضرت علاوه بر حفر خـنـدق ، بـه دیـگـر مسلمانان نیز کمک می کرد. از جمله هرجا سنگ بزرگی پیدا می شد، او برای خرد کردنش حاضر می گشت .
مـسـلـمـانـان تمام طول مدت روز را کار می کردند و برای اندکی استراحت ، شبانگاه به خانه می رفـتـنـد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خود بر امور مسلط بود و هیچ یک از مسلمانان جز با اجازه آن حضرت حق دست کشیدن از کار را نداشت .
ب ـ مسلمانان در دامنه کوه سلع و پشت به آن اردو زدند.
ج ـ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) برای مصونیت زنان و کودکان آنان را در یکی از مناطق امن مدینه جای داده ، فرمودند که از خانه های سست و بی دفاع خارج شوند.
د ـ پس از حـفـر مـوفـقـیـت آمـیـز خـنـدق ، مسلمانان در پشت آن سنگر گرفتند و از بیم آن که مبادا مـشـرکـان آنـهـا را دور زده از پـشـت مورد حمله قرار دهند و راه بازگشت به مدینه را بر آنها سد کنند، از موقعیت مطمئن و استراتژیک بلندیهای کوه سلع بهره گرفته برای دفاع پشت جناح چپ خود از آن استفاده کردند.
۲ ـ مشرکان و یهودیان
الف ـ گـروهـی از یـهودیان مثل سَلاّم بن ابی الحُقیق و حُیَیِّ بن اخطب در مکه نزد قریش رفتند وآنـان را به جنگ با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فراخواندند و وعده دادند که در جنگ با مسلمانان آنان را همراهی خواهند کرد.
پـس از مـوافـقـت قـریـش بـه جـنـگ عـلـیـه مـسـلـمـانـان ، یـهـودیـان نـزد غـطـفـان و دیـگـر قبایل رفتند و آنان را نیز به جنگ با پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرا خواندند. آنان نیز با شنیدن خبر شرکت قریش آماده جنگ شدند.
ب ـ پـس از رسـیـدن قـریـش ، غـطـفـان و قـبـایـل دیـگـر به اطراف مدینه ، حُیَیِّ بن اخطب توانست یهودیان بنی قریظه را وادار کند تا پیمان خود با مسلمانان را بشکنند و به احزاب بپیوندند.
ج ـ مواضع جنگی احزاب در اطراف مدینه به صورت زیر بود:
۱ ـ قریش در جایی به نام سیلابگاه دومه ، میان جرف و زغابه مستقر بودند.
۲ ـ غطفان و قبایل نجد در جایی به نام ذَنبِ نَقمی در کنار احد موضع گرفتند.
۳ ـ بنی قریظه در دژهایشان که دراطراف مدینه منوره بود.
ادامه دارد ...





بخش ١٤

زندگان جاوید

مرتب : حبیبی سمنگانی

شهید ملا فیض اللّه مشهور به جنداللّه – تقبله اللّه – :

شهید ملا فیض الله مشهور به جندالله پسر ملا عبیدالله در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی مصادف با ۱۴۱۳ هجری قمری در یک خانواده دین دوست و علم پرور در قریه یوخن در مربوطات ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب چشم به جهان گشود. او در سال ۱۳۷۷ هجری شمسی به سن شش سالگی دروس ابتدایی را نزد امام مسجد شروع نمود و در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی به خاطر درسهای بیشتر رهسپار مدرسه دره شاهان شده علم صرف را دران جا خواند. سپس در سال ۱۳۸۳ خورشیدی شامل مدرسه قریه پخلسوز شده کتاب های نحو را نزد مولوی صاحب حفیظ الله ابو راحت خواند. پس ازان، در سال ۱۳۸۵ خورشیدی عازم مدرسه قورچی (قندوز) گردیده روند آموزشی خود را دران جا دوام داد.

شهید ملا فیض الله در سال ۱۳۸۶ خورشیدی برای آزادی کشور از پنجه های خون آشام دشمنان اسلام و اعاده نظام اسلامی در کشور عزیز، به صف مجاهدین امارت اسلامی پیوست و به مبارزه مسلحانه در برابر اشغالگران خارجی و اداره مزدور کابل آغاز نمود. مدتی در گروپ جهادی مولوی صاحب عبدالباقی به خدمت جهادی پرداخت و سپس با رفقای جهادی داملا صاحب شعیب رسالت یکجا شد. او از سال ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۵ خورشیدی بحیث سرگروپ ایفای وظیفه نمود و در حملات و عملیات های زیادی مردانه وار سهم گرفت. او بالاخره در سال ۱۳۹۵ خورشیدی در یک رویارویی با قوای اداره مزدور، جام شهادت را نوش جان نمود.

(با سپاس از ابو الاحسان نجیب الله که سوانح شهید را تهیه نمود)

شهید ملا فراح الدین حذیفه -تقبله اللّه-:

شهید ملا فراح الدین حذیفه فرزند نصرالدین بای در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی دریک خانواده دین دوست و مجاهدپرور در روستای میش مست ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب دیده به جهان گشود.

شهید حذیفه درس های ابتدایی را در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی در مدرسه حضرت سعد ابن وقاص - رضی الله عنه - در ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب نزد عموی خود مولوی صاحب عبدالرحمان راشد (مسئول کنونی جهادی ولایت فاریاب) خواند. سپس کتاب های متوسطه را در منطقه دون قلعه (ولسوالی گرزیوان) نزد مولوی

صاحب حیات الله حلیم خواند.
شهید ملا فراح الدین بتاریخ ۱۵ ثور ۱۳۹۲ خورشیدی برای نجات کشور از چنگال اشغالگران و مزدوران داخلی شان که دست به هر گونه ظلم و ستم، فتنه و فساد در منطقه می زدند، پا به رکاب جهاد گذاشت و با تمام خانواده اش هر گونه تکالیف هجرت و خواری دنیوی را در بدل سرفرازی و سربلندی اخروی متقبل شد.
شهید حذیفه مدت یکسال به جهاد مخلصانه و قهرمانانه اش در برابر دشمنان دون صفت دوام داد و بالاخره در جریان یک عملیات شب هنگام بر پوسته اربکی های شریر در منطقه «میش مست» ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب به تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۹۲ خورشیدی جام شهادت را نوش جان نموده، جان را به جانان تسلیم نمود.
(با سپاس از قاری مبارک مبارز که سوانح شهید را تهیه نمود)

شهید ملا عبدالستار حنظله - تقبله اللّه - :

شهید ملا عبدالستار حنظله - تقبله الله - فرزند صوفی عین الدین و نواسه ملا عبدالخالق به تاریخ ده ثور ۱۳۷۴ خورشیدی در قریه آهنگران ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان در یک خانواده متدین و مجاهد پرور به دنیا آمد. او به سن ۱۲ سالگی به همرای کاکایش مولوی صاحب نظام الدین عازم مدرسه دینی واقع ولسوالی استالف ولایت کابل گردید. تقریبا چهار سال پیهم دران جا درس خواند و به درخواست پدر و مادرش به سن شانزده سالگی ازدواج نمود.
سپس برای فراگیری علوم دینی به برخی از ولایات کشور (کابل، پروان، بغلان و مزارشریف) سفر نمود. او چون از نوجوانی شوق و علاقه خاصی با جهاد مقدس علیه خارجی های اشغالگر و مزدوان شان داشت، نتوانست دیگر به دروس خود دوام بدهد و به سن ۲۱ سالگی وارد سنگر جهاد در ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان شد. پس از مدتی، راهی ولسوالی دهنه غوری ولایت بغلان شد. سپس شامل معسکر امارت اسلامی شد و ظرف ۳۵ روز درس ها و تمرینات ابتدایی نظامی را تکمیل نمود. پس ازان، در همان جا نزد شهید استاد مصعب درس انفجارات را خواند.
شهید حنظله چون به مزایای علم و اخلاق نیکو آراسته بود و در صف جهادی صمیمانه خدمت می نمود، بحیث مسئول استخبارات ولسوالی روی دوآب تعیین شد. شهید حنظله چند مدتی بحیث سرپرست کمیسیون نظامی ولسوالی روی دوآب نیز ایفای وظیفه نمود.
او بالاخره به تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۹۸ خورشیدی در یک رویارویی چند ساعته با غلامان حلقه بگوش امریکا و اربکی های شریر، با چهار تن رفقای خود جام شیرین شهادت را نوش جان نمود.

شهید ملا امان اللّه حقبین - تقبله اللّه - :

شهید طالبعلم امان الله حقبین فرزند ملا محمد الله حقبین و نواسه ارباب دوست محمد در سال ۱۳۸۲ خورشیدی در یک خانواده دین دوست و مجاهد پرور در قریه سرخ قلعهٔ ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان دیده به جهان هست و بود گشود.
شهید امان الله حقبین کتاب های صرف، نحو، منطق و بخشی از علوم گهربار حدیث و فقه شریف را در ولایت های سمنگان، بلخ و بغلان نزد برادر کلان خود ملا حبیب الله حماس خوانده بود و در عین حال استعداد خوب نویسنده گی و طبعیت زیبای شاعری هم داشت.
شهید حقبین که در آوان نوجوانی قرار داشت و تازه به صف مجاهدین ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان پیوسته بود، روز چهارشنبه ۱۱ ثور ۱۳۹۸ خورشیدی - مصادف با ۲۵ شعبان المعظم ۱۴۴۰ هجری قمری - در جریان یک تهاجم اربکی های شریر به همراهی قطعه واکنش سریع ولایت بغلان و قومندانی امنیه ولایت سمنگان یکجا با چند تن از مجاهدین و مردم بی گناه منطقه به شهادت رسید.
(با سپاس از حقیار روی دوآبی که سوانح شهید ملا عبدالستار حنظله و ملا امان الله حقبین را تهیه نمود).



اعلامیه ها و پیام های رسمی امارت اسلامی افغانستان

هشدار کمیسیون نظامی امارت اسلامی به بعض رسانه های طرفدار دشمن !

در کابل مرکز کشور و بعض ولایات از شماری رسانه ها اعلانات بنام اعلانات تجارتی شنیده می شوند که در آن به جهاد، مجاهدین و طالبان بد و رد گفته می شود، مردم علیه آنها برانگیخته می شوند، شماره های مخصوص ادارات امنیتی اداره کابل به نشر می رسد و سعی می شود که در جلو گیری از جهاد جاری در کشور از همین رسانه ها استفاده استخباراتی صورت گیرد، ذهنیت عامه تخریب شود و مستقیما به دشمن فعالیت های جاسوسی انجام پذیرد.

کمیسیون امور نظامی امارت اسلامی به تمام آن تلویزیون ها، رادیوها، و سائر ادارات نشراتی هشدار جدی می دهد که هرچه زودتر از این عمل دشمنانه خود منصرف شوند.

اگر در ظرف یک هفته تمام رادیو های محلی، (اف ام و غیر اف ام)، تلویزیون ها و باقی رسانه ها از همچو عمل کره خود دست بردارنشوند، پس مجاهدین امارت اسلامی این رسانه ها را به حیث رسانه ها نه؛ بلکه به حیث لانهء های استخباراتی دشمن می شناسند و ازطرف مجاهدین در مرکز و ولایات، شهر ها و اطراف من حیث هدف نظامی قرار خواهد گرفتند، آن زمان مراکز، خبرنگاران، کارمندان و پرسونل همچو به اصطلاح رسانه هیچ نوع مصئونیت نخواهد داشتند.

کمیسیون امور نظامی امارت اسلامی
۱۴۴۰/۱۰/۲۱هـ ق
۱۳۹۸/۴/۳هـ ش ــ ۲۴/۶/۲۰۱۹م

اطلاعیه اداره تحصیلات عالی به مناسبت تعطیلات سالانه پوهنتون های مناطق گرمسیر کشور

محصلین گرامی !
السلام علیکم و رحمت الله و برکاته !
چنانکه رخصتی های سالانه پوهنتون ها، لیسه ها مدارس و مکاتب مناطق گرمسیر کشور در فصل تابستان می باشد، بناءً برای اینکه از تعطیلات امسال استفاده قابل توجهی داشته و از ضیاع این فرصت ارزشمند خودداری کرده باشیم، توجه تان را به نصائح ذیل مبذول می داریم :
در این شکی نیست که «وقت» چنان سرمایه ارزشمندی است که خداوند متعال در کتاب خود در بعضی موارد خاص، مثلا : «والعصر، والضحی، والليل، والصبح و.....» به آن سوگند یاد کرده است.
و همچنان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در این حدیث مبارک : «نعمتان مغبونٌ فیهما کثیرٌ من النّاس: الصِّحّةُ والفراغُ- رواه البخاری» وقت و صحت را دو نعمت بزرگ و ارزشمند خوانده و همزمان بسیاری از مردم را به سبب عدم استفاده درست از این دو نعمت پروردگار، زیان مند خوانده است.
وقت در حقیقت چیزی دیگر نه بلکه عمر انسان است.
گویا انسان از یک بخش وقت - که دقیقه ها و ثانیه ها واحد های اساسی آن است - به وجود آمده است. این مفهوم را شاعر نامدار احمد شوقی در این شعر خود که می گوید (**دقات قلب المرء قائلة له = إنّ الحياة دقائق وثوانی**) به گونه بسیار خوب تعبیر کرده و گفته است : عضو حیاتی و مهم بدن انسان که قلب است چنان ساعت طبیعی است که با هر حرکت خود، انسان را از گذشتن هر ثانیه و دقیقه زندگی آن، با خبر می سازد.

چنانکه در طول سال تعلیمی، امور روزمره خود را از روی یک تقسیم الاوقات به پیش می بردید، باید در ایام رخصت نیز چنان تقسیم الاوقات مناسبی داشته باشیم. البته، فرق میان هر دو این خواهد بود که کار های دوران درس را نیروی اداری بیرونی برای شما تنظیم می نمود، اما کارهای مدت رخصتی ها را خود ما به اساس قابلیت، نیازمندی ها و کمبودی های که در خود احساس می کنیم، تنظیم می کنیم.بناءً لازم می دانیم که چند وظائف مهم و عمده را قرار ذیل، پیش روی محصلین گرامی بگذاریم :
نخست : آموزش خوب تلاوت و تجوید قرآن کریم.
دوم : آموزش ترجمه و تفسیر قرآن کریم.
سوم : آموزش احادیث و فقه.
چهارم : مطالعه سیرت مقدس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و اصحاب کرام - رضی الله عنهم - و در صورت امکان، تدریس آن برای دیگر مسلمان ها.
پنجم : مطالعه تاریخ اسلامی و رسانیدن درس های مهم آن به دیگران.
ششم : مطالعه وسیع در مورد جنگ فکری و رسانیدن مفاهیم این جنگ به گوش عامه مردم به ویژه نسل جوان.
هفتم : آموزش آنعده پروگرام های کامپیوتری که حوائج روزمره ما ایجاب می کند.
هشتم : مهارت در مطالعه، گفتگو، تالیف، ترجمه و...... در زبان های پشتو، دری، عربی و انگلیسی.
نهم : مطالعه آزاد علوم دینی و عصری (به قدر ضرورت) را باید بخش اساسی تقسیم الاوقات روزمره خود بگردانیم.
دهم : با پیروی از رهبر بزرگ اسلام رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و یاران پاک او و با رعایت نمودن اصول و آداب شرعی، باید به پرورش بدن خود توجه لازم نمود. زیرا

رسـول الله - صلـی الله علیـه وسـلم - مـی فرماید : «**المؤمن القوی خیر وأحب إلی الله من المؤمن الضعیف وفی کل خیر...- رواه مسلم** »
وصلـی الله تعالـی علـی خیـر خلقـه محمـد وآلـه وصحبـه أجمعیـن
بـه امید کامیابـی های همه جانبـه محلصین گرامی و اسـتحکام نظام مقدس اسـلامی در کشور عزیز.
والسلام.

امارت اسلامی افغانستان
اداره تحصیلات عالی

اعلامیه امارت اسلامی در مورد وفات دوکتور محمدمرسی رئیس جمهورسابق مصر

بـا تأسـف فـروان خبـری را بـه دسـت آوردیـم کـه رهبـر مهـم نهضت اسـلامی و رئیـس جمهور منتخب سـابق کشـور مصر دوکتور محمد مرسـی در زنـدان وفـات نمـود. اناللہ و اناالیـه راجعون
امـارت اسـلامی افغانسـتان نسـبت وفـات وی، به خانـواده، رهـروان فکـری و پیـروان وی ونیـز بـه تمـام امت اسـلامی تسـلیت خویـش را تقدیم می نمایـد، وفـات مرحـوم مرسـی را ضائعـه بـزرگ بـرای کشـور مصـر و جهـان اسـلام می پنـدارد.
خداونـد بـر دوکتـور مرسـی مرحمـت نمایـد و تمـام سـعی و تـلاش هـای وی را در راه اعـلاء کلمـۀ الله قبـول فرمایـد. آمیـن یـا ربّ العلمیـن
سرگذشـت مظلـوم مرسـی و ظلـم و جفـا انجـام شـده در حـق وی ثابـت مـی سـازد کـه مبـارزه واقعی و رسـیدن به هدف چقـدر تلاش، تکالیف، قربانـی و عـزم بلنـد مـی خواهـد.
ثبـات و اسـتقامت مرحـوم مرسـی الگـوی بـرای پیـروان حـق می باشـد و تاریخ اسـلام و بشـریت بـر آن افتخـار خواهـد کرد.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۰/۱۰/۱۵هـ ق
۱۳۹۸/۳/۲۸هـ ش ـــ ۱۸/۶/۲۰۱۹م

راپور یوناما در مورد شکنجه زندانی ها مغرضانه و دور از حقیقت است

امـروز دفتـر یونامـا در کابل اعلامیهء را نشـر کرده کـه در آن گفتـه شـده اسـت، مجاهدیـن امـارت اسـلامی بـا زندانیان برخورد نامناسـب مـی نمایند و یـا آنها را شـکنجه مـی کنند.
مـا ایـن راپـور یکجانبـه یونامـا را مغرضانـه و بـر خـلاف واقعیـت مـی دانیم.
یونامـا بجـای اینکـه در مورد وضعیت وحشـتناک در زنـدان هـای امریکایـی و اداره کابـل احسـاس مسـئولیت کنـد، تـلاش مـی کنـد بـه اسـاس معلومـات غلـط بـرای پروپاگنـد بـر ضـد امـارت اسـلامی مـواد تهیـه کنـد.
در هیمـن مـاه جاری، در فیرهای مسـتقیم عسـاکر اداره کابـل در زنـدان پلچرخـی تعـداد زیـادی زندانـی ها شـهید و زخمی شـدند. همچنـان بارها راپورهای برخورد نامناسـب با زندانی ها در بگرام پخش شـده اسـت. نیز تعامل وحشـیانه بـا زندانی هـا در توقیف گاه های دسـتگاه اسـتخباراتی اداره کابـل همـواره از نـگاه یونامـا پنهـان مانده اسـت.
امـا به اسـاس حـرف هـای آن چنـد تن اسـیرانی کـه در ارزگان از زنـدان رهـا شـدند و از سـوی اداره کابـل مـورد اسـتفاده تبلیغـات قرارگرفتنـد، راپـور غلـط ترتیب داده اسـت.
تمام ملت و رسـانه ها شـاهد هسـتند که از زندان هـای امـارت اسـلامی بارهـا عسـاکر، پولیـس و دیگـر کارمنـدان دشـمن آزاد شـده اند، کـرای راه بـرای شـان داده شـده و آبرومندانـه نـزد خانـواده های شـان فرسـتاده شـدند.
در مـاه گذشـته، بیـش از صد تـن اسـیرانی که در جریـان جنـگ در ولسـوالی بـالا مرغـاب ولایـت بادغیـس گرفتـار شـده بودنـد رهـا شـدند، راپور ویدیـوی آن هـا نیـز نشـر شـد و زندانـی هـا بـا هیچگونـه شـکنجه و ظلـم مواجـه نشـده بودنـد.
در راپـور یونامـا در مـورد اینگونـه عملکـرد های امـارت اسـلامی چیـزی گفته نشـده.
در راپـور یونامـا تـلاش شـده اسـت کـه بخطـار

پوشیدن جنایات روزمره امریکایی های اشغالگر و اداره کابل، کمپاین تبلیغاتی بر ضد امارت اسلامی صورت گیرد.

ما راپور مغرضانه یوناما را جدا رد می کنیم و مقامات یوناما در کابل را بجای پروپاگند، به مسئولیت های اصلی شان که در قبال کشتار مردم ملکی، زندانی کردن و بمباردمان آنها دارند، متوجه می نماییم.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۰/۹/۲۱هـ ق
۱۳۹۸/۳/۵هـ ش ــ ۲۶/۵/۲۰۱۹م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد وحشت زندان پلچرخی

با تاسف بسیار آگاهی یافتیم که روز گذشته، هموطنان زندانی ما در زندان پلچرخی، که هیچگونه اسلحه، وسایل جارحه و دیگر اشیای مضره در اختیار نداشتند مورد فیر و حمله عساکر اداره کابل قرار گرفتند که از اثر آن ده ها تن زندانی شهید و زخمی شدند.

امارت اسلامی این عمل بزدلانه را به شدت تقبیح نموده و آنرا خلاف تمام اصول انسانی و بین المللی می داند.

فیر بر زندانی های مظلوم، کشتن و زخمی کردن آنان به هیچ صورت قابل توجیه نیست، بلکه به ضعف نهایی دشمن تعبیر می شود.

ما درین مورد از تمام ادارات بشری، نهادهای حقوقی و جامعه جهانی جداً می خواهیم که مسئولیت خود را ایفا کرده، این واقعه وحشیانه را تقبیح نمایند، در مورد از اداره کابل خواهان توضیحات شوند و برای جلوگیری از چنین واقعات المناک در آینده، گام های عملی و جدی را بردارند، البته اگر درین مورد به گونه عملی نمی توانند کاری بکنند، پس از امارت اسلامی هم در موارد مربوط امید همکاری نداشته باشند.

امارت اسلامی به حیث نیروی مدافع و غمشریک ملت خود تأثرات عمیق خود را در این واقعه ابراز می دارد، برای شهدا جنت الفردوس و برای زخمی ها شفای عاجل را استدعا دارد.

همچنان خود را با خانواده های زندانیان متضرر، غم شریک می داند و وعده می سپارد که انتقام هموطنان مظلوم خود را از دشمن متکبر، بزدل و نامرد در فرصت های مناسب می گیرد. ان شاء الله

امارت اسلامی در مورد برخورد نامناسب، بی باک و اعمال ضد بشری در زندان های اداره کابل و امریکایی ها بارها اظهار نگرانی نموده است، که برخلاف اصول، تعهدات و مکلفیت های بین المللی با زندانیان برخورد ظالمانه صورت می گیرد، حقوق شان سلب می شود، محیط زندگی شان نامناسب می باشد، زندانیان بیمار تداوی نمی شوند. زمینه دیدار با خانواده های شان به زمان خود مساعد نمی گردد و گاهی دشمن انتقام شکست و تلفات خود در میدان های جنگ را از زندانیان دست بسته می گیرد، که رویداد دیروزی زندان پلچرخی دلیل روشن این واقعیت است.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۰/۹/۱۰ ه ق
۱۳۹۸/۲/۲۵ ه ش - ۲۰۱۹/۵/۱۵ م



بزم شعر و ادب

تقدیم: ابو عابد

بنالیم

بیا کز درد بی درمان بنالیم ! — به حال ملت افغان بنالیم !
ز زخم سینه های پاره پاره — به حال کشور ویران بنالیم !
به سوگ قمریان پرشکسته — به شاخ میده ی بُستان بنالیم !
بیا بنگر شهید بی کفن را — به رقص مرده ی بی جان بنالیم !
سرود خنده ی پارینه بگذار — زمانی درغم یاران بنالیم !
بسوزیم ما که اندرآتش غم — ز درد آتش سوزان بنالیم !
بخون هر شهید جان باخته — به گوش خاك گورستان بنالیم !
به یاد اشك پر سوز یتمی — زحسرت چون عزاداران بنالیم !
زکی نالیم؟به کی نالیم بگوئید — ز دست ظلم غداران بنالیم !
به جز الله نداریم غمگساری — بدرگاهش مگر ازجان بنالیم !
اثر در ناله های خنجری نیست — بیا باهم به این داستان بنالیم !

یوم جمعه ۲۳ ـ ۹ ـ ۱۳۹۷ شمسی
شیخ مولوی خنجری

مجلهٔ حقیقت

حقیقت سنگر فکر وبیان است — بلندیهای حق را نردبان است
اگر گل چیند وگرمیوه خواهد — حقیقت نخل معنا، گلستانست

{ساقیار}

ستړی نه یم

(د محمد انس حقانی لخوا په زندان کې لیکل شوی شعر)

په خپلو ژمنو وفادار یمه نیمګړی نه یم
زولنو زه د ژوند په خوند پوه کړمه ستړی نه یم

واه ! د وصال په تکل عمر لندوم د هجر
ژوندی ضمیر لرم، ژوندي یم، خلکو مړی نه یم

منم چې زه به د وخت تور یاغي سیلاب کې ګیر یم
لا هم د غره په څیر ولاړ یم، لا یې وړی نه یم

زه د ایمان په اور پوخ شوی فولادي ځنځیر یم
دنیا مې ځکه غوڅولی نشي پړی نه یم

شکر ښه بخت د پلار نیکه نه په میراث راپاتي
خدای مې ملګری دی هیڅ چاته یې ټیټ کړی نه یم

د آزادۍ د لیلا مینه به انس پالمه
د بې احساسه زړه سړی بې ننګ وګړی نه یم

پـــند

در بند عقل و هوش اگر میتوان نشست
می بایدت ز فتنه و شر بر کران نشست
گر فی المثل فرشته بود، دیو میشود
نیکش مه گوی آنکه دمی با بدان نشست
ای راست رو! زه صحبت کج طینتان گریز
در خون نشست تیر اگر با کمان نشست
(خذ ما صفا) عمل کن و (دع ما کدر) ضرور
گر شد ضرور با بد و نیك جهان نشست
برخاست شرمسار ز دنیا هر آنکه او
کردار زشت را ز پی امتحان نشست
فرض است مر ترا پی علم و هنر گرفت
مقبل هر آنکه در ره این کاروان نشست
بی علم و بی عمل نتوان زیست در جهان
بیکار کی سزد ز پی کاردان نشست

مرحوم عبدالعلی مستغنی

نمایش فضایح تحت نام پارلمان

معمولا هر حکومت و دولت ممثل و نماینده ملت خود دانسته می شود. دولت مسئولیت سنگین حفاظت از منافع، حیثیت و وقار ملت و کشور خود را بدوش دارد. امور و پروگرام هایی که از روی قانون مسئولیت اجراء و تنفیذ آن به دولت راجع می شود. باید به چنین شکلی از عهده اش برآید که هم در سطح داخلی حقوق حقهٔ مردم بجا آورده شده و تامین عدالت شود و هم در سطح جهانی سبب سربلندی و نیکنامی کشور و ملت گردد. مقاماتی که ادعای رهبری یك ملت و کشور را دارند ولی استعداد رهبری و نمایندگی ملت در آنها موجود نباشد، در سطح ملی و بین المللی نمی توانند مسئولیت خود را انجام دهند و علاوه برناکامی سبب فضیحت به کشور و ملت می گردند. این چنین رژیمی در هیچ قانونی این حق را ندارد که به حاکمیت غاصبانه و ناروای خود ادامه دهد.

اداره فاسد نصب شده از سوی اشغالگران خارجی در افغانستان یك مثال زندهٔ یك رژیم خنثی، ناکام و فضیحت بار است که تاکنون ریکاردهای جهانی در فساد، غصب، اختلاس، جرائم جنگی و دیگر کارهای نامشروع در سطح جهانی داشته و دارد.

اگر یك بخش این رژیم مزدور (قوه مقننه یا پارلمان) را بحیث نمونه عادلانه نظر بیندازیم، می بینیم که نخست انتخابات سه سال تاخیر داشت و وکیلان پیشین بدون پشتوانهٔ قانونی به کار خود ادامه دادند، پس از آن پروسهٔ انتخابات شروع گردید، بعد از چندین ماه کمپاین های جنجالی، عدم شرکت سرتاسری ملت در روز انتخابات، انجام انتخابات نمایشی، هزاران شکایت تقلب، اما با این همه باز هم فضیحت انتخابات به پایان نرسید، بلکه پروسهٔ شمارش آراء و جنجالهای مرتبط با آن هفت ماه تمام را در بر گرفت. پس از هفت ماه که نتایج انتخابات اعلان گردید. متعاقب آن جنجال ریاست پارلمان شروع گردید که اینست پس از چندین هفته هنوز هم ادامه دارد.

کدام شکلی که اکنون جنجال بر سر ریاست پارلمان رژیم مزدور به خود گرفته است و به کدام وضعیت و کیفیتی که در رسانه ها انعکاس می یابد، بدون شك یك فضیحت و رسوایی اسفناك است. این رسوایی آن ادعای ما را به اثبات می رساند که حاکمان ارگ تحت سایهٔ اشغالگران، نه حاکمان واقعی و نمایندگان این ملت با وقار هستند و نه هم ظرفیت معنوی و اخلاقی دارند که نمایندگی این کشور پرافتخار و ملت شریف را بتوانند.

امارت اسلامی افغانستان یکبار دیگر به ملت خود اعلام میدارد که تنها راه خلاصی از بدبختی ها، قتل عام ها، مصیبت های جاری، فساد و دیگر فضائح، محو کردن عوامل خارجی و داخلی است که ملت ما را به چنین روز بد رسانده است. همچنین این سخن را به جهانیان و هموطنان می رسانیم که اعمال ناروای دیگر رژیم مزدور مثل فضیحت پارلمانی، از افغانستان پرافتخار نمایندگی کرده نمی تواند و نمی نماید که اینگونه کارهای ناخجستهٔ اتباع ناخلف کشور به ملت بزرگوار افغان نسبت داده شود. مسئولیت این فضائح به اشغالگرانی راجع می شود که این مزدوران نا اهل را به میدان آورده و برای منافع خود از آنها استفاده می کنند.

(بر گرفته از تبصرهٔ هفتگی وبسایت الاماره - دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



«اسلامی امارت موږ ته څه راکړی؟» (امارت اسلامی برای ما چه داده است؟) کتاب تازه چاپ شده از سوی اداره تالیف و ترجمه کمیسیون فرهنگی است.
در این اثر تازه، ۲۳ مقالات و مضامین نویسندگان و تحلیلگران برجسته کشور به شمول سخنگویان امارت اسلامی (محترم ذبیح الله مجاهد و محترم قاری یوسف احمدی) بر کاغذ سفید به زیور چاپ آراسته شده است.
در این کتاب، در مورد مبارزه و دستآوردهای امارت اسلامی در برابر شر و فساد و همچنان جهاد بر ضد اشغال و استحکام امارت اسلامی مقالات جالب و تحلیلی در زبان های پشتو و دری گنجانیده شده است.
«اسلامی امارت موږ ته څه راکړی؟» در نوعیت خود کتاب تازه و ارزشمندی است و نمایشگر واقعات سیاسی، نظامی و اجتماعی سه دهه اخیر کشور است.